

کشف الحیل

جلد سوم

تالیف

عبدالحمین - آیتی

چاپ سوم

حق چاپ محفوظ و منحصراً مؤلف است

جایگاہ فروش :

کتابفروشی علمی - ابن سینا - دانش - شرکت طابع کتبات

۱۳۳۶

استنطاق

پوشیده نماید نخستین روزی که نگارنده با اهل بهاء آشنا شد یکی از نوشتجاتی که در نزد بن اراغه دادند و آنرا وسیله تبلیغ من ساخته بودند یکجزوه دستنویسی بود بنام رساله استنطاقیه و پس از مطالعه بسیار تعجب کردم که مردمانی تا این حد فداکار و از جان گذشته که در زندان در حضور شاهزاده بزرگی چون کامران میرزا نایب السلطنه پسر مرحوم ناصرالدین شاه اینطور زبان آوری و تبلیغ کنند و اظهار اشتیاق بکشته شدن نمایند و هر یک پس از دیگری اقرار بر بهائی بودن خود کرده نترسند از اینکه جانشان در مخاطره افتد البته اینها مؤید من عندالله بوده و هستند اما از آنجا که خدا نخواست حتی این مطلب بر من پوشیده بماند پس از چهل و پنج سال در این روزها که بتجدید چاپ کشف العیل موفق میشوم ناگهان رساله استنطاقیه بخط خود مستنطق بتوسط آقای سعاب که بوسیله جناب سید عبدالله میرخان بنظر رسید تا اینکه از طرفی خودم بفهم اینهم از همان کفر و فکروهای اهل بهاست که هر چه در خلوت دلخواه خودشان بوده نوشته و بنام رساله استنطاقیه باین و آن نشان میدهند و حال آنکه حقیقت نه آنست که اهل بهاء گفته و میگویند بلکه حقیقت اینست که در این نسخه است و بنظر خوانندگان میرسد و برای اینکه اینهم مانند سایر مطالب مورد هو و جنجال این مردم دروغگوی متقلب نشود و نگویند این رساله جعل است و جعل و تصنی که مخصوص خودشان است بمانسبت ندهند بیانك بلند میگویم از حالا تا یکسال مهلت میدهم که هر کس از اهل بهاء و غیره منکر صحت این استنطاق است بیاید تا در حضور دو نفر از اشخاص محترم و بی غرض اصل نسخه را اراغه دهیم و صحت آنرا ثابت نمائیم و دروغ و قلابی بودن رساله خود ساخته ایشانرا مدلل داریم و اصل نسخه هم با بعضی مدارك دیگر که در دست مانده در یکی از کتابخانه های ملی خواهیم سپرد تا سیه روی شود هر که در او غش باشد و چون گرفتار کردن تمام نسخه مقبور نیست سه صفحه از اول وسط و آخر آن گراورده اینك تحت نظر عامه میگذاوریم .

استنطاقنامه از بایها

نسخه نفیس و مهم استنطاق از بایها که در سنه هزار و سیصد و قمری هجری در زمانیکه مرحوم گامران میرزا وزیر جنگ و حکمران تهران بوده در نظمیة بوسیله میرزا حسنخان مستنطق بعمل آمده - این نسخه را میرزا مهدی منشی اداره نظمیة از روی اوراق رسمی یومیة حاوی اطلاعات بسیار مهم و متنوع است منجمله استنطاقی است که از میرزا ابوالفضل گلپایگانی مبلغ معروف و صاحب کتاب فراموش بعمل آمده و حاکی از تنون اوست که در اینجا از سیدعلیمحمد شیرازی چسسته و صریحاً لعنت نموده است و همچنین طرز فکر و سوابق احوال و اتصال سیاسی بقیه را روشن میکند .

اسامی اشخاصیکه در این مجلد از آنها استنطاق شده بشرح زیر است:

- ۱ - حاجی سیدعلی اکبر معروف به حاجی سیدمهدی یزدی
- ۲ - ملا علی اکبر شه میرزادی
- ۳ - میرزا محمد رضا یزدی
- ۴ - میرزا ابوالفضل گلپایگانی
- ۵ - آ محمد جعفر خاتم ساز شیرازی
- ۶ - کر بلائی مهدی طهرانی
- ۷ - بابا حسین
- ۸ - حیدر علی بیگ کرد بچه
- ۹ - میرزا زین العابدین درویش
- ۱۰ - مرتضی قالب تراش قبی
- ۱۱ - سید اسدالله ارسی دوزقی
- ۱۲ - ابوالقاسم اصفهانی عطار
- ۱۳ - ملا احمد کاشانی
- ۱۴ - محمد حسین پینه دوز اصفهانی
- ۱۵ - مشهدی باقر قزوینی
- ۱۶ - استاد حسن بناکاشی
- ۱۷ - ابراهیم خان
- ۱۸ - استاد حسین کاشی دباغ
- ۱۹ - استاد حسین نعلبند کاشی
- ۲۰ - ملا محمد عطار
- ۲۱ - سیدعلی ارسی دوز کاشی
- ۲۲ - مشهدی حسین عطار قزوینی
- ۲۳ - میرزا حبیب الله کاشانی
- ۲۴ - مشهدی نصرالله تنبا کو فروش چهرمی
- ۲۵ - حاجی آقا کاشی قهوهچی

این عده بجز دوسه نفر که باسواد و علم بوده و معرک خارجی داشته یا بهوای ریاست و استفاده های مادی و معنوی بوده اند بقیه همه از عوام کالا انعام اند گر چه دوسه نفر هم از صفت انعام انعام داشته اند که از راه حق منحرف و بدین روش و دین باطل گرویده اند .

سیدان و جواب همیشه با هر دو روز یا هر سه روز

۱۳) آنچه در پیش که برایت با بر سه هر سه

۱۴) نیز که در بر سه هر سه در وقت سه و چهار ماه با من هم را خواند

۱۵) دلی که در بابت

۱۶) شرب آب یک نیم و ما در هر دو روز و سه

۱۷) حال و بلف که در این ماه یا در این

۱۸) در هیچ جا هم سر بر است ما در

۱۹) سفر که با به است

۲۰) آنچه سال با کن شرف در سال در که سفر و در سفر که سال در خانه سفر

اسکندریه و طنطه و زقایق باشد و دو سال در هندوستان سه چهار سال در اسلامبول و حلب و دیاربکر و ماردین و سویرک و ارفه و موصل و تکریت و بصره و کود و اماره

س - در بلاد ایران چقدر بوده ایند ج - نایبست سال که طفل بودم س - در ایام سیاحت چند سال در ایران آمدید ج - یکسال یا چهارده ماه یا پانزده ماه س - در این مدت کسب بدی میکردید یا تجارت ج - بلی بعضی اوقات کسب میکردم س - کسب بدی یا تجارت ج - داد و ستد خرازی فروش شال فروش همه جور کسب میکردم س - چند وقت است بطهران

آمده‌اید ج - دوماه است س - از کجا آمده‌اید ج - از روسیه س - چند وقت در روسیه بودید ج - ظاهراً دوسه ماه یا چهار ماه س - بچه خیال بر روسیه رفته بودی ج - از اسلامبول آمده بودم بر روسیه س - در اسلامبول چه میکردید تفصیلاتی را که گفتم س - اینجا که آمده بودید دیگر برای چه آمدید ج - والده دارم آمدم اورا به بینم اینجا که رسیدم دیدم هوا سرد است ماندم س - از قراریکه ماشنیده‌ایم توقع از شخص بزرگی آورده‌اید ج - بجهت کی س - بجهت سلسله بایه ج - خیر چاپارخانه دولتی زیاد است من چرا س - شما بکا نرفته‌اید ج - چرا رفته‌ام و حضرات را هم دیده‌ام س - چه دیدید ج - چه میخواهید به بینم چه طالبید که من بگویم س - از ظهور حسینی وقائم و دلیلی که آنها می‌آورند بصدق قول خودشان ج - دلیلی که آنها می‌آورند یا دلیلی که من موقن باشم س - دلیلی که قبول عامه داشته باشد ج - هیچ دلیلی قبولیت کل عالم را ندارد اگر میداشت این مذاهب مختلفه در عالم نبود س - شخصی که اظهار امری میکند باید دلیلی بیاورد و آن دلیل اثبات حقیقت خودش را بکند ج - از من می‌پرسید که من ادعائی ندارم اگر از مدعی می‌پرسید بروید از خودش پرسید س - ما چون شمارا آدم بی‌فرض دانستیم و میدانیم و شما هم فرمودید که من در عکا رفته‌ام و حضرات را دیده‌ام میخواهم از شما بپرسم که آنها حرفشان چیست در مذهب هم که بغلی نیست چه ضرر دارد که شما دیده‌اید و مانده‌اید از برای ما صحبت کنید ج - راستی را حقیقت حالشان بر من معلوم نشد س - من از حقیقت حالشان نپرسیدم زیرا که حقیقت امر را جز خدا نمیداند ج - از قراری که شنیده‌ام کتب آنها بدست دولت و بدست وزراء و بدست شما آمده کتب را ملاحظه کنید من از عهده تقریر ایشان بر نمی‌آیم س - لا اعتبار فی القرطاس ما میخواهیم از زبان شما چیزی بشنویم شاید دشمنان این طایفه کتابی نوشته باشند و بدست دولت داده و انتشار بدهند ج - الحمد لله دولت ما مضیر است نسخه از او بردارند و فرستند از خود او استفسار کنند س - ما کار به طلب دولت نداریم حرف از خودمان میزنیم و مقصودمان است که چیزی بفهمیم شاید ما هم مجاهد باشیم چه ضرر دارد که شما هادی ما باشید ج - این اقل السادة این آیام مذاکرات مذهبی و عقاید قلبی را جایز نمیداند چرا که بعضی اهل غرض امر مذهبی را داخل بامورات دولتی کرده‌اند و درین هنگام محض اطمینان خاطر اولیای دولت مذاکرات مذهبی تکلیف این اقل السادة

نیست با آنکه تا حال سی سال است که از این طایفه نفس بر خلاف دولت کشیده شده و آه مظلومیت خودشان را بلند نکشیده اند که مبادا دولت مکنبر شود. س - ما هم این گفتگو استتطاق را معض این میکنیم که رفع شبهه شود و الا اگر شما حالا از این مقوله صحبت بکنید شاید باز به بعضی از اغراض حمل بشود. ج - این اقل السادات با اینکه خود اقدام کردم بیای خود بیاب حکومت آمدم با وجود این عجب است که باز شما همچو گمان کرده اید که در من غرض است چه غرضی غرض یا که غرض با چه الحمد لله که عمر بیشترش گذشته است و آخر عمر است چه غرضی چرا س - شما بیای خود مگر جز برای رفع شبهه بحکومت آمده اید والله رفع شبهه نخواهد شد مگر بگفتگوی و مطلب فهمیده نخواهد شد مگر بنذا کره. ج - بنده بجهت رفع شبهه و فتنه و فساد حکومتی از خود و اقران خود بیاب حکومت آمدم رفع شبهه حکومتی که شد رفع شبهه مذهبی میشود. س - بچه قسم شما میخواهید رفع شبهه حکومتی بکنید. ج - اگر حکومت اذن میدهد من در باب حکومت مدتی میمانم تا معلوم شود که ما اهل فتنه و فساد نیستیم یا اینکه از امثال خودم هر کرا بخواهند یکنفر یا دوفنر یا بیشتر یا کمتر در حکومت میگذاریم و از تمام سرائر امور خودمان بحکومت اطلاع میدهیم مشروط بر اینکه حکومت هم ما را حفظ کند امر عقاید مذهبی و قلبی را نفساً بعد نفس شرائطی که در ورق علیحده نوشته میشود هر کس میخواهد مکالمه مذهبی بکند بتصدیق چند نفر خارجی از اهل ملت دیگر تا حقیقت مذهب کشف شود اصل مقصود همین است. س - بنده باشما از طرف دولت حرف میزنم و بشخص شما هم اطمینان میدهم پیش خود باشما گفتگو نمیکنم شخص من باین آیه بقرآن مجید مؤمنم که در باره قوم یهود میفرماید **ضربت علیهم الذل و المسکنة** و می بینم که این شخص بزرگوار در هزار و سیصد سال قبل این کلمه را گفته (متصور در حضرت رسول است) و هنوز ذلت یهود در دنیا است در تمام کره ارض و بعد از آنکه ایمان بعضی از رسول آوردم و یقین حاصل شد از برای من که میفرمایند من گفت **مولاه فهذا علی مولاه** فرموده اوست تعبداً اوصیای او را تا قائم منتظر قبول کردم و بعد از آنکه اینمطلب را قبول کردم اقوال آنحضرت در باب علامات آنی که در باب ظهور فرمودید قبول کردم و شما که میگوئید حضرت حجت ظاهر شده بچه دلیل میفرمائید. ج - این ذلیل بجمیع آیات قرآنی و بجمیع ما جاء به النبی مؤمنم و حال حاضر را پیش از این جایز نمیدانم و اگر

کسی از علماء با این فانی سخنی داشته باشد در محضر جمعی از منصفین صحبت ندارند س - ما خودمان حالا میخواهیم گفتگو بکنیم کار بمنصف و غیر منصف و دیگران نداریم یک چیزی از آنچه را که میخواهید در حضور منصفین بگوئید به بنده هم اظهاری بکنید شاید بنده هم چیزی بدانم و بفهمم ج - بنده شما را از منصفین میدانم ولیکن از شما متوقعم که مطالب دینتان را با این اختلال حالی که این برای این فقیر هست بدیگری رجوع کنید و از دیگری استفسار نمائید س - شرائطی را که میخواهستید ذکر کنید بفرمائید تارفع شبهه شود ج - اولاً معلوم است که ما از دولت اطمینان کامل میخواهیم که ما را حفظ کند ثانیاً شرط مکالمه این است که بمخالطه نگذرد بقدر نیساحت متکلم صحبت نماید و مخاطب ساکت باشد بعد از آنکه سؤال او تمام شود او جواب بگوید و یکی آنکه طرف سؤال و جواب نفسی نباشد که من ملاحظه شأن و احترامات کنم و از او خائف باشم و چند نفر که بکلی خارج و عاری از این قانونند مصدق نشوند و از سفرای خادجه در صحبت عقلیه و نقلیه و کتب قبلیه و بعدیه و شرط دیگر آنکه متکلم با مخاطب بدون مداخله غیر تانیه دو بدو صحبت کنند س - خود شما مدعی اثبات مطالبید یا دیگریرا میفرمائید ج - این عباداً مدعی مطالبی نیستم ولیکن تدافع هر گونه تهمتیه را از خود در هر مجمعی باین شروط میکنم که در عقاید اقل السادات فسادیه نیست و الا خود مدعی نیستم اگر بودم خود رجوع میکردم س - بنده عرض نمیکنم که شما خود مدعی هستید و چنین مجلس هم فقط از برای یک نفر شما برپا نمیشود مگر اینکه بخواهید خودتان بنفس تقییس رفع بعضی شبهات و اثبات حقیقت بایه را بکنید ج - این دلیل سی سال است سیاحم و از بعضی دیانتها خوب مطلعم مخصوص از دیانت بابی ولی در مقام اثبات این طایفه نیستم مگر آنچه را که میدانم میگویم س - شما که خودتان بیاب حکومت می آید از برای رفع شبهه اگر در این سلسله نیستید با آنکه کسی شما را نخواست بود چرا می آمدید و الان اگر از این طایفه نیستید آدم عاقل اینکار را نمیکند که شروط قرار بدهد و سفرای را حاضر کند محض اینکه مطلب دیگران را بگوید ج - بلی بنده خود بیای خود آمده ام نه باراده خود شنیدم که حضرت والا استفساری از این دلیل فرموده بنده از این جهت به حکومت آمدم ابدأ مدعی این مطالبات نیستم که سیاح را با اینگونه مطالب چکار س - حضرت والا بچه جهت استفسار

شما میفرمود و حال اینکه شما میگوئید من مرد سیاحی هستم ج - عجب است از شما که این مطلب از بنده سؤال میکنید خوب بود از حضرت والا سؤال نمائید حال آنکه از بنده سؤال میکنید آنچه بخیالم رسیده اینست چون بنده نظر بزمستان و برودت هوا یکی دو ماه در اینجا توقف کردم گمانم آنکه شاید بعضی حکایت سیاحتیه را که ذکر کرده ام بعضی از اهل غرض حکایت کرده باشند و آنها گمان کرده اند که این اقل السادات را خیال منبر و معراب است از این جهت بعضی لباسها بر او پوشانیده به حضرت والا عرض کرده اند باینکه حین حرکت بنده بود توقف نمودم بخدمت حضرت والا شرفیاب شدم تا اینکه شخص حاضر را گمانها در حقش نیافند و بعضی والا معروض ندارند و امنای دولت را بشبهات گوناگون خاطرشانرا بشوش نسازند و نگذارند بآبادی مملکت و رفاهیت رعیت پردازند س - شما با این همه فرمایشات میخواهید بگوئید که معتقد نیستید باینکه حضرت قائم ع ظهور کرده است ج - این ذیل را از شما اینگونه سؤالات توقع نبود گویا حدیث مشهور در نظر نداشتید که میفرماید **لوعلم اباذر مافی قلب سلمان قهره او قتله** آیا تکلیف این فانی است که سرایر قلب خود را معروض دارم از خود شما انصاف میطلبم بعد از آنکه میگویم بما جاء به النبی موقم دیگر این سؤالات تکلیف نیست س - شما میفرمائید که من نظر ببرودت هوا در زمستان یکی دو ماه در اینجا توقف کردم که شاید بعضی حکایت سیاحتیه را ذکر کرده ام بعضی شنیده اند و بعضی از اهل غرض حکایت کرده اند و آنها را گمان اینکه شاید اقل السادات را خیال منبر و معراب است باین واسطه آمده ام رفع شبهه نمایم بنده هم غرضی از این سؤال نداشتم ج - آنچه در استنطاق اول ذکر شد مجدداً ذکر میکنید اولاً بدانید نه اینکه بگویم حکماً اینطور بوده همچو گمان شد چه که شنیده شد جناب ملا محمد رضای همدانی (او صله الله الی جزائیه فی الدنیا والاخره) در بالای منبر از هر فرقه و طایفه بد میگوید و لعن میکند من جمله این اقل را نسبتها داده و منصبها از برای این فانی برقرار نموده باینکه مرا ندیده و حرفی از من استماع نکرده است س - شما در این موقع عارضید یا معروض ج - این ذلیل نه عارضم و نه معروض در این مقام بلکه محض خاطر حکومت آمده ام که از من راضی باشند و رفع اشتباه شود س - شما بچه نوع رفع شبهه میکنید نابآن نوع حکومت ساکت شود ج - بهمان نوع که عرض کردم هر قدر

حکومت بخواهد توقف میکنم تا ثابت شود و اگر طریقه دیگر میدانید
آنطور عمل میکنم و اگر میل حکومت بر رفتن بنده بوده است که بنده خیال
رفتن را داشتم مسافرم نه مجاورم - اگر شما تا بقیامت اینجا بمانید باز
امر مخفی و رفع شبهه هم نمیشود مگر آنچه را از شما سؤال میکنند یا
انکار یا اقرار مطابق سؤال جواب بدهید ج - از شما سؤال میکنم آیا
حکومت باید سرایر و عقاید رعایان را سؤال نماید یا انتظام مملکت و رفاهیت
رعیت ملحوظ فرماید س - چون بنای عقاید سلسله بایه از روز اول بر
فساد بوده از این جهت میخواهند سؤال کنند که آیا شما از آن سلسله هستید
یا خیر ج - خیر این بنده از اهل سلسله عقاید فساد نیستم س - من
غرض این است که این طایفه بنایشان اینست شما خودتان را مفسد میدانید
یا اینطایفه را ج - من خود را که مفسد میدانم و با بعضی از این حضرات که
در اراضی روم ملاقات شد آنها را هم مفسد میدانم دیگر اگر مشتبه شده
العلم عند الله س - ما باین شورش این طایفه را دیدیم شما اگر از این
طایفه نیستید انصاف میدهید که شورش کردند و بنای آنها بر فساد است و
اگر هم داخل در این سلسله هستید و کتمان میکنید عقاید آنها را آنهم
امری است علیحده ج - بنده از ابتدای این شورشها اصلاهی ندارم مدتی
از قبل تا حال در صفحات عثمانی بعضی کلمات اینها را دیده ام جمیع بر متابعت
حکومت و طلب رضای حکومت و موافق رأی حکومت است س - عقاید
اینها را صحیح و درست فهمیده اید یا خیر ج - بعضی مناجاتها دیده ام
از این حضرات در ممالک روم من جمله مناجات مختصری در حق قبله عالم
دیده ام که دعا کرده اند اگر مقتضی بدانند مناجات را عرض کنم و در همینجا
ثبت کنید س - آن مناجات چیست

ج - هوالمقتدر علی ما یشاء باسمه المهیمن علی الاسماء یا
الهی الرحمن والمقتدر علی الامکان استک بنفسک بان تحفظ السلطان
ثم استک بان لا تنظر الیه و جریرات من سبقه فی الملک بل الی بحر
جودک و سماء فضاک و شمس الطافک ای رب کف عنک کف السوء
بالیداتی جعلتها فوق ایدی خلقک اذک انت المقتدر المتعالی الی
الحکیم استدعا آنکه اگر بخواهند این مناجات را تفسیر نمایند باهل غرض
و انگذارند تفسیری از خود بنده بخواهند س - مفسرین از قرار گفته

شما ملاهای ما هستند و آنها هم نباید غرضی داشته باشند ج - مقصود از
 اهل غرض علمای اعلام نبودند ولیکن اهل غرض نفوسی هستند که خودشان
 را بعلمای موسوم میدهند س - از کتب و بیان بایبها چیزی در دست شماست یا
 خیر ج - نزد بنده چیزی از کتب آنها نیست ولی شنیده‌ام که بدست حکومت
 خیلی افتاده است س - چون آخر استنطاق است و باید آخر استنطاق را
 باسم خودتان امضا کنید تا نیا مذاکره میکنم آیا شما حاضرید از برای اینکه
 اگر دولت مجلسی منعقد بکند بشروطیکه خواسته اید اثبات حقیقت این معنی
 کنید یا خیر ج - این فانی مکرر در همین استنطاق عرض کرده‌ام مثبت مذهبی
 نیستم ولیکن بشروط مذکور آنچه از عقاید حضرات خبر داشته باشم میگویم
 س - این لازم بانعقاد مجلس و شروط نیست من قبل از آنکه شروع بنوشتن
 استنطاق بشود از خود شما سؤال کردم که شما معتقد نیستید بظهور حضرت
 قائم فرمودید معتقدم باینکه ظهور کرده و حالا این نوع اشکالات است که می‌آورد
 ج - این نوع مکالمات مفرضانه است از دولت مستنطق دیگری راجع و مستدعیم
 س - شما خود میدانید که من غرضی ندارم و آنچه را که من میگویم از دو
 لب شما شنیده‌ام اگر دروغ میگویم بگوئید دروغ میگوئی ج - اصل
 همین بیان شما عین غرض است **والله الذی لا اله الا هو** که اصل اعتقاد و
 سرایر خود را نگفتم س - یعنی در استنطاق یا غیر استنطاق ج - چه
 در استنطاق و چه در غیر استنطاق بحق و حده لا شریک له که سر خود را در باب
 مذهب بشما و غیر شما نگفتم س - من سؤال از سرایر مذهبی شما نکردم
 از همین دو کلمه سؤال کردم که عرض کردم حال اگر نسبت دروغ بمن
 میدید بدهید نقلی ندارد از همین تقریرات شما معلوم میشود لازم نیست
 بتصریح ج - حاشا و کلا نسبت دروغ بشما و احدی نداده‌ام و نمیدهم
 ولیکن بشما مشتبه شده است و آنچه میفرمائید و در استنطاق است همان است
 که گفتم . محل امضای سید علی اکبر معروف به حاجی سید مهدی یزدی

سؤال و جواب با ملا علی اکبر (ایادی)

س - شما اصلتان کجائی است ج - شه مرزادی س - اسم پدر شما
 چیست ج - ملا عباس س - عیال دارید ج - بلی س - اولاد چند تا دارید
 ج - چهار تا س - در کدام مدرسه تحصیل کرده اید ج - مدرسه معیر و
 مدرسه مادر شاه و مدرسه محمدیه س - چند وقت است که در طهران میباشید

ج - بیست و دو سال است س - چند وقت است داخل سلسله باییه شده اید
 ج - ابتدا داخل این سلسله نشدم ولی معاشرت کرده ام س - چند وقت است که
 با ایشان معاشر هستی ج - از سالی که حضرت والا حضرات را گرفتند مرا
 هم گرفتند س - اگر شما در این سلسله نبودید سبب چه بود که شما را
 بگیرند ج - محض معاشرت يك مجلس با این حضرات مرا هم گرفتند
 س - بعد از آنکه شما را گرفتند و مستخلص شدید دیگر با اینها چرا معاشر شدی
 ج - در انبار مبار که حضرات بعضی صحبتها میداشتند که اسباب تعیر و
 وحشت می شد گفتم بچه بینه شما این صحبتها میشناید گفتند بینه و برهان
 داریم موقوف است باینکه کتب این حضرات را به بینید و در انبار ممکن
 نیست تا اینکه بعد از ششماه مستخلص شدیم بیرون که آمدیم تا مدت سه چهار
 سال با اینطایفه ابدأ معاشرت نکردم و بعد را حاجی محمد اسماعیل کاشی در
 منزل بنده آمد و شد کردند و کتب حضرات را هم آوردند و پیش من بود
 مطالعه در این کتب مینمودم و مطالعه این کتب اسباب زیادتى حیرت من
 شد آنچه را که غیر این طایفه نسبت باین طایفه میدادند بر خلاف دیدم در
 همان کتب آنچه مستحضر شدم حضرات باییه قائل بظهورند و بطبق ادعای
 خودشان بینه هم در دست دارند و بینه ایشان میگویند پنج قسم است - آیات
 مناجات - شئون علمیه - خطبات - زیارات و اینها را مختصری دیده ام و
 از اینها بینه حسى و معجزه حسى خواستم میگویند معجزه حسى داریم اگر
 میخواهید به بینید باید بروید نزد رئیس ما و از او بخواهید آنچه را که میخواهید
 و میگویند رئیس قبله عالم نوشته که مرا بخواهید و عالم را هم بخواهید
 تا انبان شود آنچه را که شما معجزه میدانید و میگویند قبله عالم اقدام نکرده
 است تا مطلب بر همه کس معلوم شود و آورنده نوشته را هم گشتند و شما
 اگر معجزه حسى میخواهید باید بروید نزد رئیس این دعا گو چون استطاعت
 رفتن نداشتیم نرفتم و محض مجاهده همینقدر اکتفا کردم س - از قرآنیکه
 شنیده ام آنچه را که برای قبله عالم نوشته برای تمام سلاطین روی زمین
 نوشته اما همان تنها قبله عالم اقدام پرسیدگی فرمودند یا تمام سلاطین
 روی زمین ج - بنده شنیده ام که تمام سلاطین نوشته اند ولی نمیدانم چه
 نوشته اند و چه شده اطلاع ندارم س - البته اگر اقدام کرده بودند شنیده
 میشد پس معلوم میشود که اقدام نکرده اند ج - اقدام و عدم اقدام را بنده
 هیچ اطلاع ندارم

س - تا آنقدر که مجاهده کرده‌اید مطالب اینها را حق فهمیده‌اید یا باطل ج - نه حقیقت بر من معلوم شده نه بطلانش نه بد از آنها میگویم نه خوب اگر محمد و آل محمد از آنها بیزارند من هم از آنها بیزارم و اگر غیر از دین محمد دینی را آورده‌اند من از آن دین بیزارم و من ساکت هستم تا وقتی که بطلان یا حقیقت آنها بر من معلوم شود س - شما چون در تمام اینها سیر کرده‌اید میخواهم بدانم که این امری را که اظهار میکنند فقط از برای اسلام از شیعه و سنی است یا از برای تمام مذاهب ج - میگویند از برای تمام اهل عالم است س - نصارا و یهود که هنوز داخل اسلام نشده و اقرار نبوت پیغمبر ما ندارند چگونه تصدیق میکنند بظهور حضرت قائم و ظهور حسینی ج - میگویند جمعی از نصارا و مجوس و یهود این امر را قبول کرده‌اند و من هم چند نفر یهودی را دیده‌ام که امر این سلسله را قبول کرده‌اند و بواسطه قبولی این امر بعضی از رسول و حضرت عیسی ایمان آورده‌اند س - در زمان حضرت رسول نجاشی که بخدمت حضرت رسول هدیه فرستاد و همچنین پادشاه یمن آیا در این مدتی که این شخص اظهار امری کرده یکی از سلاطین اگر حقیقت او را میدانستند یا مردد میشدند در تفحص حالت او بر نمی‌آمدید و انگهی این آیاتی را که این شخص آورده و متمسک باین آیات شده یا مخالف آیات قرآن است یا موافق اگر مخالف است باطل اگر موافق است که ما چیز تازه ندیدیم و رجعت تقیه ظاهر کنند بظهور خودشانرا (کذا) ج - اطلاع از مطالب تمام این حضرات ندارم که بدانم سلاطین با او چه کرده‌اند و این حضرات میگویند که قائم مأمور است با سرار و بواطن شریعت پیغمبر را ظاهر کند یعنی مطالبی را که خلق تا بحال نفهمیده و مسطور (مستور) بوده است و میگویند هیچ ولی مأمور نبوده که بدرب خانه‌های مردم برود که تا احکام دین از اصول و فروع را از او اخذ کنند چنانچه پیغمبر غیر از مکه و مدینه جایی نرفته است س - این شخص در اطراف عالم آنچه را که میگوئی از اینکه هر طایفه مقر با امر اینها شده اقل پنجاه هزار جمعیت دارد چنانچه حضرت رسول در وقتیکه عددا متش بسیصد نفر رسید بنای جنگ را گذاشت این شخص هم جمع کند امت خود را بنای جنگ و اظهار امر خود را کند ج - خودم در جمعیت اینها اطلاعی ندارم ولیکن روزنامه را دیدم از انگلیس که بزبان عربی ترجمه شده بود آن شخص انگلیسی مداز تحقیق از بدو بروز اینطایفه تا هشت سال قبل

را نوشته بود که تا حال بیست هزار از این طایفه را کشته‌اند و تبعه که الان هستند دویست هزار نوشته است و آن روزنامه الان بحضور حضرت والا است من از این حضرات سؤال کردم که با اینکه دویست هزار جمعیت این طایفه میشود چرا باین درجه تجمل صدمه و اذیت از این خلق میکنید جواب دادند که اصل بنای این مذهب بنزاع نیست میگویند اصل رئیس این امة آمده است که عالم را متحد کند چنانچه در کلمات اینهاست لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم در جای دیگر میگوید لیس الفخر لحبکم انفسکم بل لحبکم ابناء جنسکم آنچه من فهمیده ام و آنچه این حضرات میگویند ابدأ مقصود نزاع نیست بلکه مقصود اینست که افراد بشر برضا و میل خودشان بعد از تحقیق امر دین و مذهب را بفهمند نه با کراهت س - از این قرار همچو معلوم میشود اینها حتی صدمه زدن بلك و سایر حیوانات دیگر از قبیل خر و گاو را منافی آیات خود میدانند ج - بلی همینطور است س - از قراریکه من شنیده ام که روزه اینها از نوزده روز زیاد تر نیست و روز عید فطر ایشان روز عید نوروز است و همچنین دوزن را بیشتر از برای بیکسرد حرام میدانند ج - من این مطلب را نمیدانم ولی اینها کارشان از اذکار و اوراد آنچه را که من دیده ام بلك ذکر نوزده و نود و نود و پنجمی دارند که مطابق عدد (واحد) (والله) می باشد چون عدد واحد نوزده و واحد یکی از اسماء الله میباشد لهذا بعضی از اذکار را مطابق این اسم در میان خود دارند (والله) چون عددش نود و پنج میخواهند هم مطابق اسم خدا باشد و هم معنای الله باشد س - میخواستید بنارا بر عدد واحد بگذارید که آنکه در سوره مبارکه قل هو الله احد ج - بنظرم می آید که لفظ احد هم داشته باشد

محل امضای ملا علی اکبر

سؤال و جواب با میرزا محمد رضا

س - اصل شما کجائی است ج - اهل یزد س - چند وقت است از یرد آمده اید ج - شش سال متجاوز است س - در این مدت شش سال بچه کار مشغول بودید ج - کتابت کردن س - اهل و عیال هم دارید ج - صبیبه دارم در اینجا که آنهم شوهر دارد س - در این مدت هم با کسی مراوده داشتید ج - بواسطه کتابت کردن که پولش را گرفته صرف نمایم بسیار کم س - معاشرت و مجالست یکی از شروط پیدا کردن معاش است

چگونه میشود که معاشرت نشود و پول پیدا شود ج - این جزئی است
 صدق و حق همیشه در معاشرت میگردم که کتابی گرفته نوشته شود و امر بگذرد
 در این بین هم با بعضی اشخاص معاشر بودم س - با آنها که معاشر بودید
 و کتابت کردید کیها بودند ج - چندی برای مانکنچی گبر که قریب یکسال
 ونیم باشد کتابت میگردم س - چند ماه در مسجد شاه کتابت کردید ج - در
 این مدت شش سال س - در این مدت که از برای متفرقه کتابت میگردی
 با چه نمره اشخاص مراوده داشتی ج - با کسی که داد و ستد داشتم معاشر
 و همه جور خلق را دیدم س - شمارا برای چه اینجا آوردند ج - کسی
 ما را نیاورد خودمان آمدیم بطهران ولی در اینجا باسم بابی بودن آوردند
 س - مگر شما از سلسله باییه هستید ج - چونکه در اسلام فرق مختلفه
 هست بنده محضاً لله بدون اغراض نفسانیه در این فرق سیر کرده تا معلوم
 شود که واقماً کدام حقند و آنقدر که خدا بما ادراك داده بود از هر جائی
 فی الجمله ادراك شد س - از این فرقه باییه چه فهمیدید و چه میگویند
 ج - چونکه ما اثنا عشری هستیم ما قائمی داریم که مهدی موجود است و
 منتظریم ظهور او را از این طایفه چنین ظاهر شد که آن مهدی موعود ظاهر
 شده ما در تفحص بر آمدیم که این مطلب راست است یا دروغ در حدود
 تحقیق این کار بر آمدیم از این حضرات از آن جمله با حاجی محمد علی نام
 هراتی در یزد معاشر شدیم و او بتدریج بعد از چندین روز که آشنا بودیم
 معلوم شد از این طایفه است چون بنده بعضی حرفها که لایق نیست مثل
 اینکه میگفتند این طایفه منکر پیغمبرند و يك زن بچند شوهر حلال است و
 مال مردم را مباح میدانند و مسکرات را حلال میدانند شنیده بودم مخصوصاً
 اول از حاجی این سوال را کردم که مسکرات حلال است یا حرام او با کمال
 انکار اظهار کرد که حرام است و بنده یقین داشتم که این طایفه بعضی شراب
 میخورند جواب داد که از این طایفه نیستند یا عاصی هستند مثل اینکه بعضی
 از امت رسول الله ص عاصی هستند و شراب را میخورند مطلب بطول انجامید
 تا آخر کتاب باب را اضطراراً بیرون آورد که معروف است به بیان و يك
 بابی از او پیدا کرد نشان داد که در آن باب از ابواب کتاب نوشته بود
 ان كل مسكر حرام س - آنچه میعان و حریان دارد حرام میدانست یا
 خیر ج - خیر چیزی مستثنا نشده بود بعد بلسان فارسی اقوز و تریاک
 و دوائی بدمزه گویا غلبان هم بود که اینهارا حرام شمرده بود گفت میزان

کتاب است به اعمال خلق س - کاسنی زیاد بدمره و تلخ است اورا هم یقین حرام شمرده ج - این داخل نباتات است نفس چندان کراهتی از او ندارد س - هرچه را نفس کراهت دارد حرام است یا هرچه را که کراهت ندارد حرام نیست ج - بعضی از نفوس بعضی از دواها را کراهت دارد و بعضیها کراهت ندارد مثل اینکه بعضیها بخوردن فلوس بهیچوجه کراهتی ندارند س - شخص صاحب حکم که کامل است و من جانب الله حکم آورده است بدلیل عقل حکم او یا از برای کلیه ناس باشد نه بعض دون بعضی ج - صاحب این حکم الان حاضر است بهتر آنست که از خودش سؤال شود تا اینکه ما خلاقی نگفته و نکرده باشم س - شما چندسال است که در صدد مجاهده و تجسس این مذهب هستید ج - ما از آن زمان طفولیت مجاهد بودیم و از زمانیکه اسم باب پیدا شد ما طالب شدیم که بفهمیم ولی بعض آن تفصیلاتی که شنیدید و میدانید و هم بجهت حفظ جان و مال و دین و دنیا ظاهر نیک کردیم مقتضی هم نبود که ظاهر کنیم هر وقت میسر میشد ظاهر میکردیم و اگر يك جانی میفهمیدیم که مطمئن هستیم مطلب حق گفته میشد س - پس برویم بسر سؤال اول که خودش میگوید فی ان کل مسکر حرام و در همان جا هم حرام کرده انقوزه و تریاک و دواهای بدمزه را پس این حکم هم باید کلیت داشته باشد و همینکه کلیت داشت متوجه اغلب میشود و اغلب که حکم کردند بر بدمزه بودن يك دوائی حکما آن دوا داخل دواهای بدمزه خواهد بود ج - هر قدر پیغمبری که ظاهر شد از آدم تا خاتم و همه معجزات دلیل بر اثبات حقیقت خودشان آمدند بعد از آنکه اثبات کردند حقیقت خودشان را باید هرچه بگویند تعبداً قبول کنند قول او قول اله است و امر او امر اله است س - آیا این شخص که ظاهر شده و احکام من جانب الله آورده بجهت دلیل و بیان و معجزه و کرامت اثبات حقیقت خودش را کرده تا ما هم تعبداً قبول کنیم ج - خلق دو فرقه هستند يك طایفه راسخ اند و طالب و مخلص آنها محتاج بدلیل نیستند و آن مطیوب آنها را جنب میکند مثل آهن را سوزن را مثل جناب امیر المؤمنین همینقدر که رسول الله ص اظهار نبوت فرمود قبول بدون دلیل و معجزه و همچنین او پس قرن و فرقه دیگر که محتاج بدلیل هستند زیرا که آن خلوص در آنها نیست حال اگر کسی منصف باشد قناعت بآن دلیلی که خداوند به پیغمبر خود عطا فرموده میکند مثل اینکه خاتم انبیا قرآن را معجزه اعظم

خودش قرار داد و گفت هر کس این معجزه را قبول ندارد مثل او بی‌آورد
 بعضی‌ها که منصف بودند قبول کردند بعضی رد کردند و غلط گرفتند س - آیا
 حضرت ابراهیم پیغمبر اولوالعزم بود یا خیر ج - بلی س - در آنجا ای که
 تعجب میکند از زنده شدن جسد پوسیده و خداوند عالم می‌فرماید اولم
 قوم من جواب عرض میکند و لیکن لیطمئن قلبی بعد خطاب می‌آید (فجذ
 اربعة من الطیر الخ) آنوقت می‌گیرد چهار مرغ را و میکشد و اعضای آنها
 را از هم منقطع میکند بعد هر یکی را بکوهی می‌اندازد آنوقت صدای آنها
 میکند آنها به یک‌دل اول جمع میشوند و زنده میشوند و می‌آیند پیش او
 باذن خدا و همچنین حضرت موسی که عرض میکند رب ارنی انظر الیک
 خطاب می‌آید لئن ترانی یا موسی ولیکن انظر الی الجبل پیغمبرهای
 ما بیدلیل از خدا قبول نکردند و اگر هم قبول کردند محض اطمینان قلب
 باز سؤال کردند که درست مطمئن بشوند چگونه تا بی دلیل قبول کنیم و حال
 آنکه از آنها کمتریم ج - این بنده با شما برادریم در این باب سمعنا و
 اطعنا ولی از همه چیز گذشته ماضی ماضی حال اول تحقیق باشد نوشتجاتی
 که از برای خلق آمده هیچ لوحی از برای قبله عالم روحی و روح العالمین
 فداه که صاحب آورنده لوح کشته شد و اصل آن نسخه در خدمت قبله
 عالم است و سواد او هم در این بلاد موجود است و ممکن است که مت آن
 سواد را بی‌آورد و آن لوح موسوم است بلوح السلطان در آنجا نوشته شده
 که ای کاش رأی جهان آرای سلطانی بر این قرار میگرفت که این عبد با
 علمادریک مجلس مجتمع میشد هر گاه امر خود را بپرهان اثبات کردیم ما را
 بخود واگذارند والا الامر بید السلطان شاید من قدری از خاطر م رفته باشد
 رجوع باصل که شد معلوم میشود گذشته از اینها تا حال کسی طالب نشده
 بود تا به بینه و دلیل اثبات حق خود را بکنند تا اینکه خود او طالب شد
 نوشت که امر ما را رسیدگی کنید و تا بحال مدتی است از آن لوح گذشته
 و هیچکس رسیدگی نکرده و فی الحقیقه قلب سلطان هم مکدر شده و حق
 هم داشتند و باز هم کمال امتنان از لطف سلطان داریم خدا اشرار و مفسدین
 را هدایت فرماید که نگذاشتند این مطلب واضح شود و این مطلب اختصاص
 بهین دولت ندارد بتمام دول روی زمین این اظهار را فرمودند و ما دیدیم
 بسیاری از الواح را که بدول متفرقه فرستاده شد بفضل الله دولت ایران با
 تمام دول صلح و مودت دارند استدعا داریم که بطور حقانیت و عدل ر بقتضای

تکلیف خودشان که ظل الله هستند این مطلب را تحقیق و رسیدگی نمایند تا فتنه و فساد از روی زمین برخاسته و دست اشرار کوتاه شود تا نتوانند این امر را مشتبه کنند و جمیع نوشتجاتی را که ماسیر کردیم هیچ در تمام آنها ندیدیم مگر اینکه ذکر شده است رفع دوئیت از میان مخلوق و یگانگی با تمام ناس و اتحاد اهل عالم از آن جمله در لوحی میفرماید **ليس البخر لمن يحب الوطن بل لمن يحب العالم** و همچنین در صحیفه احکامیه ضبط است که **عاشروا مع الادیان بالروح والریحان لتجدوا منکم عرف الرحمن** و همچنین در کلمات عربیه و فارسیه بسیار از این کلمات است حتی علمائیکه حکم بر قتل این طایفه دادند ما مأموریم که بهیچوجه عداوتی با آنها نداشته باشیم و اصلاً غیبت و بی ادبی نسبت با آنها نکنیم و جوهر این امر اینست که این طایفه باید با اعمال طیبه و اخلاص مرضیه و صفات حسنه در عالم ظاهر شوند که جزاینها از آنها ظاهر نشود. س - شما این شخصی که ظاهر شده و ادعای ظهور حسینی میکنید همان نفس حسینی میدانید یا بالاتر یا کمتر. ج - حال که خود ایشان مذکور فرمودند رجعت حسینی است و همین او میدانند اگر بالا تر و پایین تر میگفتند ما هم میدانستیم ولی نه آنروز کسی حسین را شناخت و نه امروز. س - این حدیث نبوی را شما شنیده‌اید که میفرمایند **انا من حسین و حسین منی** ج - بلی شنیده‌ام و این مسلمی دین است. س - بجز حضرت امیر که حضرت رسول ص ع میفرماید **انا و علی من نور واحد** و بجز اویس قرن که در حق او فرموده **انی اشم رایحه الرحمن من طرف الیمن** غیر از این دو بزرگوار کسی را سراغ دارید که بی دلیل ایمان آورده باشد. ج - چه عرض کنم بنظر من که نمی‌آید ثالثی. س - یا اینکه شما ثالثی از برای اینها نمیدانید این همه مخلوق که شما خود میدانید و من میدانم که از آن جمله خود شما هستید بچه برهان و دلیل قبول کردید اظهار و ظهور این شخص را. ج - دلیل حدیث نبوی ص که میفرماید **و اشوقاه من اخوانی فی آخر الزمان** اصعب آن حضرت تعجب می‌کردند سؤال می‌کردند که اینها چه اشخاصی هستند میفرمودند اینها قومی هستند که **لا یشتهون فصدو لاذهبا** جای دیگر میفرماید اینها متحمل میشوند صدماتی را که متحمل نشدند انبیاء سلف و از این مقوله شاید باز هم باشد که من بنظرم نیست. س - ما بچه دلیل معلوم نداریم که شما از آنها هستید. ج - اگر رسیدگی کردید

همان قسم که آن شخص خواسته معلوم میشود والا باز هم باید ما را کشت
 س - میخواهیم بدانیم که اینهایی که اظهار او را قبول کردند همه مثل شما
 بی دلیل قبول کردند یا با دلیل که ما هم برویم مثل آنها با دلیل قبول کنیم
 ج - من از این اشخاص که اظهار او را و این امر را قبول کرده اند و میکنند
 نپرسیدم که بی دلیل قبول کردید یا با دلیل س - حالا ما اگر از شما
 پرسیم که شما بی دلیل قبول کرده اید یا با دلیل چه خواهید گفت ج - من
 حال خودم را میدانم عرض میکنم از سایرین چه خبر دارم س - از حال
 خود بگوئید تا از خیال آسوده شویم ج - بنده که خدمت باب و این ظهور
 مشرف نشده ام ظاهراً آیات و کلمات مؤمن شده ام واعظم معجزه رسول الله
 فرقان بود همچنین مسیح اعظم آیات او کتاب است و مثل او هم موسی
 بواسطه کتاب اولوالعزم شدند بنده اینطور دیدم که فرقان و انجیل و توریة
 و صحف و زبور را جمیع کتب سماوی را رد باید کنم یا اینکه این را هم قبول
 کنم یا همه را رد کنم این را هم رد کنم با همه را قبول کنم این را هم قبول
 کنم و این بنده پیش از آنکه صاحب این ظهور اظهار این امر را بفرمایند
 اول کلامی که بهش خود از ایشان دیدم و یقین کردم که ایشان همان کسی
 هستند که باب بمن اظهار امرایشان را کرده و خبر داده است چند سال قبل که
 جمعی از اهل یزد و غیره بودند و اطلاع دارند و خودشان در دارالسلام بغداد
 تشریف داشتند و هنوز اظهار امری فرموده بودند سلطان باسلامبول
 خواستشان و از آنجا رفته بادرنه در ادرنه اظهار امر فرمودند س - پس
 شما از اینقرار معلوم میشود خوب بصیرت دارید در این مذهب هر گاه
 کسی بخواهد موضعی را برای شما معین بکند که در آن موضع مشغول مجاهده
 خود باشید با اینکه شما از حال همدیگر خبر ندارید چگونه میتوانید
 بیکدیگر اطلاع بدهید که در آن موضع بیایند و بماتند و رفع این ذلت و
 پریشانی از شما بشود ج - این بنده بواسطه صدقی که دارد کسان دیگر
 از من کناره میکنند و اطمینان از من ندارند خود بنده حاضر از برای
 هر نحویکه قبله عالم بفرمایند س - شما قائلید بقوه جنابه و همچنین ما
 هم قائلیم باین حدیث که میفرماید الارواح جنود مجنونه ذره ذره کاندرین
 ارض و سماست جنس خود را همچو کواکب ریاست ج - واقعه اینست که
 می ترسند ظاهر میشوند س - اگر توفیقی بیاید آن آورنده توفیق و
 امر بهر کسی فرداً فرد میرساند یا جمیع آنها را یکجا جمع میکند و آنجا

میخواند ج - بهر يك فرد فرد میرساند و در مجمع هم میخواند و بهمدیگر هم نشان میدهند س - همین مطلبی را که میفرمائید و هم آن مطلبی را که گفتید که امر امر باتحاد است و باید دوئیت از میان برداشته شود این حرف بزرگ دلیل ماست که اینها یکدیگر را می شناسند و از حال هم خبر دارند و اگر بخواهند بگویند ما خبر نداریم این مثل يك غرض باطنی است مثل زمان سابق که اظهار نکردند تا وقتیکه شوریدند ج - همین مذاکره در میان خودمان شده است و این حاشا و این انکار و این ابا از خوف سلطان است والا هیچ چیزی در میان نیست من هم همه را میشناسم اگر بگویم میگویند فلان خون ما را بهدر داد و حال آنکه میفرماید و جمالی تفضیل شعرك من دمك لكان عندی اكبر من خلق الكونین و ضیاء الثقلین در جای دیگر میفرماید فكر فی امرك و دبر فی فضلك اتحب ان تهوت علی الفراش او تستشهد فی سیلی علی التراب و تكون مطلع امری و مظهر نوری فی علاء القردوس دیگر و استشهد فی سیلی راضیاً عنی شاكراً لقضائی لتسریح معی فی قباب العظمة خلف سرادق العزة حقیقت این امر اینست که اگر کسی بخواهد خون این طایفه را بریزد راضین و شاكرین دست قاتل را ببوسند و سر بدهند آنچه قبل شده از جهان و مفسدین و اشرار بوده مؤمن بالله خلاف رضای الله از آن ضادر و ظاهر نخواهد شد چنانچه دیده شده کسان دیگر را که برضای خود سر داده اند س - در صورتیکه این همه او امر بر نرسیدن قتل آمده چه ترسی دارند از نشان دادن یکدیگر بر فرض اینکه خدای نخواسته آنها را هم بکشند ج - حقیقت این رتبه و این مقام اعلی المقام است ولی نفوس ضعیفه که بدرجه کمال نرسیده اند البته آنها فرار خواهند کرد س - شما که فی الحقیقه از کلماتتان تکمیل فهمیده میشود شما چرا از اظهار این فقره میترسید ج - چون می بینم که از این اظهار راضی نیستند منم اظهار نمیکنم

محل امضای میرزا محمد رضا پسر حاجی حبیب یزدی

سؤال و جواب با میرزا ابوالفضل گلپایگانی

س - پدر شما کی است ج - میرزا محمد رضای مجتهد س - شما تحصیل کرده اید یا خیر ج - بلی حکمت و کلام را دیده ام فقه و اصول را خوانده ام در اصفهان تحصیل می کردم س - مدت مکث شما در اصفهان چقدر بوده ج - تقریباً سه سال س - چند وقت است که در طهران میباشی

ج - در اول ماه مبارك ۱۲۹۰ وارد دارالخلافه شده ام س - باعث آمدن شما بطهران چه بود ج - بعضی تعدیات در گلپایگان احتشام المنك کرده بود آمدیم در طهران که مطالبه طلبی که از او داشتیم بکنم س - از گلپایگان یکسر بطهران آمدید یا باصفهان رفتید از آنجا بطهران آمدید ج - از گلپایگان یکسر بطهران آمدم س - عیال دارید ج - خیر س - در این مدت ده سال که در طهران هستید چه کسب داشتید ج - تقریباً سه سال در مدرسه حکیم هاشم که معروف بمدرسه مادرشاه باشد تحصیل میکردم و بنوع طلبگی امرم میگذشت بعد از آن آقا محمد هادی نامی صحاب از طایفه بایه از اصفهان آمده بود به عکا برود باینده آشنائی پیدا نمود بنده را بدین بایه دعوت کرد بتوسط او با بعضی از علماء و فضلاء طایفه بایه گفتگو کردم در این اثنا بنده را حضرت والا احضار فرمودند و این احضار در نود و سه واقع شد چون یکی از این طایفه بفرض در حق بنده شهادت داد امر مشتبّه شد بنده را حکم بعبس فرمودند شش ماه حسب الامر اعیان حضرت اقدس شهرباری مهبوس بودم بایازده نفر دیگر بعضی مقرر بودند و بعضی منکر پس از شش ماه بمرحمتی قبله عالم مرخص شدم بعد از مرخصی بواسطه اینکه اهل اسلام و آشنایان سابق از معاشرت بنده اجتناب داشتند ناچار با بعضی از طایفه بایه معاشر بودم تا کنون که بهمان حالت باقی هستم س - در این مدت که با اینها معاشر بودید چه حرف تازه زدند که شمارا در تردید انداختند ج - حرف تازه اینها مشهور است آنچه دادند گفتگو بوده است با اینها کرده ام آنها حرفی که میزنند میگویند قائم موعود ظهور کرده و او میرزا علی محمد شیرازی است در تبریز کشته شد و من بادل و بر این رد میگردم و میگفتم که قائم موعود محمد ابن حسن است که پیغمبر ما بما خبر داده است چه دخلی بمیرزا علی محمد شیرازی دارد که نیاید همچو دعوی کند س - آنها چه دایلی بر رد قول شما اقامه کرده اند ج - آنها میگفتند همچنانکه حضرت امیر المؤمنین میفرمود من عیسی و موسی و حضرت یحیی هستم اینهم آمد و گفت من محمد ابن حسن هستم و در کتابش هم نوشته است س - حضرت که میفرمود من عیسی و موسی و حضرت یحیی هستم بر صدق قول خود معجزات آنها را ظاهر میکرد از قبیل مرده زنده کردن و انداختن بیل و مار شدن آنها چو جواب میدادند و چه میکردند ج - آنها جواب میدادند که اولاحجة اعظم کتاب است ثانیاً او هم دارای

این منجزات بود س - کی دید ج - بنده نه میرزا علی محمد را دیدم
ونه عکارفته ام که میرزا حسینعلی را به بینم تشخیص این مطالب موقوف
بفرمان دولت است س - شما در این مدت بقایید شریعت محمدی من باقی
بودید یاخیر ج - تاکنون که باقی هستم س - یکی از عقاید متشرعین
این است که اگر کسی بیاید برضد شریعت یا بر طبق شریعت دعوی بکند
و نتواند او را بدلائل و برهان و خرق عادت و کشف کرامت بر همه کس معلوم
بدارد همچو کسی کافر است ج - بدون گفتگو این حرف صحیح است
س - بر شما که در این مدت باقرار خودت حقیقت اینها معلوم نشده چگونه
معاشر بودی و حال آنکه معاشر بودن با اینها بقانون شرع ما حرام است
ج - در صورت اجزاء بود معاشرت با اینها س - بطلان اینها را در
این مدت فهمیدید یا تردید دارید ج - تردیدی ندارم ولی اگر روی
اینها بخواهید این کلامه را بگویم بحکم تقیه نخواهم گفت س - آنچه بر
خودت معلوم شده از قرار این تقریری که میکنی پس اینها باطل اند تو بچه
جبهه پیروی کرده معاشرت مینمائی ج - بلی عرض کردم اصل معاشرت
بنده از راه اجزاء بوده برای حفظ نفس که ناچار یک طلبه فقیر باد و طایفه
بزرگ نمیتواند معاندت کرد س - اگر تو تبری کنی و داخل در اثناعشری
باشی و از بسایه کناره کنی البته در پناه خواهی بود و بیشتر از اذیت
محفوظ میشوی ج - معلوم است در صورت اطمینان با آنچه فرمودید عن
صمیم قلب تبری خواهم کرد س - در اینجا کسی نیست و حال اینکه این
استنطاق سند خواهد شد اگر قلباً داخل نیستی تبری میکنی ج - خدا
لعنت کند رئیس و مرئوس اینها را همان است که عرض کرده ام در صورت اطمینان
س - اگر فی الحقیقه این گفتگو را از روی تقیه میکنی و مذهب بابی داری
تیرس و بگوزیر لکه از این بابت شما را نخواهند گشت و ممکن است یک
حدی را برای شما قرار بدهند مثل سایر ملل که هر یک یک محطه دارند
در آنجا ساکن باشید و کسی هم بکار شما کاری نداشته باشد ج - چون
و ثوق بمعدالت دولت دارم بدون تقیه عرض کرده تکلیف دولت با دیگران
داخلی به بنده ندارد.

محل امضای میرزا ابوالفضل گلپایگانی پسر حاجی محمد رضا مجتهد

سؤال و جواب با آقا محمد جعفر خاتم سار

س - اسم پدر شما چیست ج - آقا محمد حسین س - دکان شما

کجا است ج - در ب خانه معیر س - عیال دارید ج - بلی س - کجائی
 هستید ج - از اهل شیراز س - چند سال است در این ولایت هستید
 ج - شش سال و نیم است با هفت سال س - چند سر عیال دارید ج - يك
 زن و يك بچه دارم س - چند سال است داخل سلسله بایه شده اید ج - بنده
 يك برادری داشتم در بیست سال قبل بایی شد من از اینجا رفتم بشیراز
 دو مرتبه مراجعت کردم آمدم بطهران بعد از چهارده سال برادرم بون تلقین
 کرد برادرم راهم در راه شام گشتند س - بچه چه گشتند ج - خودش
 و پسرش را برای پول گشتند س - در این مدت که داخل این سلسله شدی
 چه دیدی و چه فهمیدی ج - میگویند این سیدی که آمد قائم بود و میرزا
 حسینعلی راهم میگویند ظهور حسینی است س - مگر تو داخل شریعه
 معمدی س نبودی که ترا تلقین و دعوت باین دین کردند ج - چرا آنوقت
 بودم - لا هم هستم س - در باب ظهور آن سیدی که گفته من قائم هستم
 و میرزا حسینعلی که میگویند من حسین هستم تو چه میگوئی ج - بادعائی
 که او میکند من قائل نیستم س - تو که داخل شریعه معمدی س بودی
 نپرسیدی که قائم امش مهدی است نه میرزا علی محمد ج - من سواد نداشتم
 که اینها را پرسم س - اینها که میگویند این ظهور ظهور حسینی است
 در باب ظهور حضرت امیر و امام حسن چه میگویند ج - از آنها چیزی
 نشنیدم س - بچه دلیل و علامت ادعا میکنند که آن حضرت قائم بوده و
 این حسین است ج - من که سواد نداشتم و با اینها مراوده نداشتم س - این
 شخصی که ادعای ظهور حسینی میکند و اسمش میرزا حسینعلی بها است
 او را حق میدانی یا باطل ج - خیر باطل است س - کسیکه می آید
 این ادعا را میکند و برحق نیست و توهم باطل میدانی این شخص ملعون
 است ج - اگر باشد ملعون نیست و اگر نباشد و ادعا میکند ملعون است
 س - با اعتقاد تو این همان حسین است ج - خیر س - بچه دلیل میگوئی
 نیست ج - باین دلیل که همه مرددهستند و نمی بینم کسی را که اعتقاد درستی
 داشته باشد س - توهم مرددهستی ج - من مردده نمی فهمم چیست س - یعنی
 شت داری برحق بودن یا باطل بودن او را ج - من با اعتقاد خودم میگویم
 باطل است س - پس ترا بچه چه باین اسم گرفتند ج - من چه میدانم
 آمدند گفتند ترا میخواهند من آمدم س - اگر عقیده تو بر باطل بودن
 میرزا حسینعلی بها است لعن کن ج - لعن صد و بیست و چهار هزار پیغمبر

بر همین میرزا حسینی بها که ادعای باطل میکنند باشد شما میگوئید من
چه میدانم محل امضای آقا محمد جعفر خاتم ساز شیرازی

سوال و جواب با کربلایی مهدی تهرانی

س - چه کاره هستید ج - شاگرد بلور فروش س - پدر شما کی
بوده است ج - کربلایی محمد علی طهرانی س - عیال دارید ج - بلی
س - اولاد داری ج - بلی دو تا س - چند وقت است داخل سلسله باییه
شده ج - شصت سال از عمرم میروند همیشه اینها را گرفته اند اگر بگویم
مرا هم گرفته اند که من داخل این سلسله بوده ام من هیچ داخل اینها نیستم
س - مگر تو از ظهور حسینی وقایعی خبر نداری ج - من خبر ندارم
میگویند این طایفه همچو میگویند س - تو چرا رفتی به بینی راست میگویند
یا دروغ ج - بنده روزی سه عباسی دارم او را ببرم خرج عیال کنم یا
بروم رسیدگی ظهور اینها را بکنم س - بر فرض قوه استطاعت
اینکه دنبال بکنی نداشتی از مراد با آنها چه فهمیدی ج - میل نکرده ام
با آنها س - چرا میل نکردی ج - دلم نخواست بقول علما که میگویند
اینها بد هستند من هم رفتم س - الان بعقیده خودت اینها بد هستند یا
خوب ج - بد و خوبشان بر من معلوم نشده است س - تو میگوئی که علما
بمن گفتند اینها بد هستند فلان و فلان میباشند پس در اینصورت چگونه بدی
آنها بر تو ثابت شده است ج - من رفتم پهلوی علما که بمن بگویند اینها
بد هستند هینقدر از مردم میشنیدم که میگفتند علما در حق اینها بد میگویند
س - پس تو در این شصت سال تقلید از کی کرده ج - از شیخ محمد حسن
نجفی س - اگر تو میگوئی اینها بد هستند و مقلد مجتهدین بودی همچنانکه
آنها اینها را بد میدانند تو هم بد میدانستی ج - البته آنها بد میگویند
من هم بد میگویم س - بقلب خودت اینها بد هستند یا خیر ج - چیزی
نفهمیدم که بدانم بد هستند یا خوب س - اگر از طفل شیر خواره اهل
اسلام بپرسی در حقشان بد میگوید تو در این شصت سال چه طور است که
نفهمیده ج - از روی تحقیق بد میگویند یا لاین شعور س - بعضی از
روی تحقیق و بعضی متابعت آنها را که تحقیق کرده اند میکنند ج - بنده
از روی متابعت بگویم یا از روی تحقیق س - از روی تحقیق
بگو من مدلل میکنم خلاف آنها را ج - بر من مدلل کنید
بدلیل عقل تا از روی تحقیق بگویم س - دلیل بر ظهور حضرت قائم
چه میدانی ج - هینقدر شنیده ام که دجال می آید س - اولاً یکی از
عقاید اینها این است که حضرت قائم ظهور کرده است بقول تو چه وقت

دجال آمد که ما ندیدیم ج - دجال که ظهور نکرده است س - اگر کسی پیش از دجال بیاید و بگوید من حضرت قائم هستم تو او را قبول میکنی ج - من قبول نمیکنم س - پس قائم اینها باطل است بهمین دلیل ج - بلی س - پس این میرزا علی محمد کافر است تو او را لعنت میکنی ج - هر کس که این ادعا را الان نماید و نموده کافر است لعنت خدا بر او باشد س - تو از قرار تقریر من لعنت میکنی با عقیده خودت این است ج - غیر از عقیده خودم لعنت میکنم بر باب و بابی و میرزا حسینعلی خدا لعنت کند و خدا لعنت کند کسی را که ادعای ظهور حسینی میکند

سوال و جواب بابا با حسین

س - چه کاره هستی ج - در ضرابخانه کار میکنم س - پسر کی هستی ج - پسر آقا حسن س - چند سال است این ولایت هستی ج - بیست و دو سال میشود س - چند سال است در سلسله بابیه هستی ج - بیست و هفت سال قبل میرزا باقر نامی از اهل شیراز در خانه آقا سید - رضای بیخ فروش با من نشست در آنجا میگفت میرزا حسینعلی هر چه شما نیت بکنید در دلتان او میگوید س - نگفت میرزا حسینعلی ادعای چه میکند ج - گفت ادعای حججه میکند و آنچه را که من شنیدم اینها میگویند ظهور حسینی است س - نرسیدی معنی ظهور حسینی چیست ج - چرا پرسیدم گفت همچنانکه پیغمبر فرمودند **اما النبیون فانا** و در قرآن میفرماید **لا تفرق بین احد من رسل و همچنین** باین دلیل که این آفتابی که هر روز طلوع میکند و غروب میکند همان آفتابی است که در دهسال قبل طلوع میکرد و غروب س - تو این قرآنی که میگوید **لا تفرق بین احد من رسل** را قبول داری و گوینده این کلام را پیغمبر میداننی ج - یقین است که قبول دارم هم گوینده وهم کلام را س - بچه دلیل میگوئی قبول دارم ج - باین دلیل که یکنفر بیکس و بتیم که هیچکس را نداشت از میانه قوم برخوانست در صورتیکه بر ضد همه بود کلامی آورد که شرق و غرب عالم را مسخر کرد و هنوز کلمات او باقی است س - آیا این شخص بی دلیل ادعا کرد یا حاجتی هم آورد ج - بلی حاجت آورد و مجزه هم آورد س - همچو پیغمبر را که تو باین دلیل اثبات حقیقت او را میکنی آیا وصی لازم دارد که بعد از خودش مردم احکام خدا را از او پرسند ج - بلی البته من انکار ندارم س - میداننی و نمایای او کیانند ج - بلی اول امیر المؤمنین و آخر آنها

حجة ابن حسن آیا اینهمه وصی که برای پیغمبر آمدند علامتی برای ظهور حضرت قائم گفتند که ما بشك نیفتیم یاخیر ج - البته گفته اند نیشود که نگویند س - چه گفته اند ج لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین اگر فرموده باشند باید از روی قرآن گفته باشند س - در قرآن فرموده **اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولوالاخر منکم** شما اولوالاخر امروز کی را میدانید و من از علامت ظهور پرسیدم بنای قرآن بر اختصار است ج - عرض کردم مردم ناآنطوریکه پیغمبر فرموده علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل من قبول نخواهم کرد تا معلوم بشود که عالمی است من عندالله وبنماز وروزه و آنچه را که حضرت رسول فرموده منحن وموقن هستم س - این شخص که آمده میگوید من همان حسین هستم و تویست و هفت سال است که در طلب او هستی چرا نرفتی به بینی که عالم من عندالله هست یاخیر ج - قوه واستعداد نداشتم س - پس غیر از این يك کلمه که گفته اند ظهور حسینی است چه حرف تازه زده اند که تو بتربید افتاده ج - همین حرفش حرف تازه است س - تو چرا قبول کردی و حال اینکه ظهور قائم و امیر المؤمنین و امام حسن را ندیده ج - قبولم این است که میخواهم وارسم بکنش برخوردارم به بینم بکجا میرسم

سؤال و جواب با حیدر علی یک

- س - کسب تو چیست
ج - دکان بقالی داشتم الان بی کار هستم و اول غلام بودم
س - اسم پدرت چیست
ج - حاجی محمد کرد بیچه
س - عیال داری
ج - بله
س - اولاد داری
ج - بله چهار تا
س - کجا منزل داری
ج - بیرون دروازه قزوین در خانه آقا سید عبدالهادی قزوینی
س - چند سال است که داخل سلسله بایه هستی
ج - کله بدر اولین و آخرین دین بایها سک بریند من چه کاره ام

سوال

میرزا حسین بهادر مرشد سزاگوئی فرزند امام حسین مسموم بود و در زندان بود

جواب

میرزا حسین که در کربلا شهید شد - زندان سزاگوئی که در این قسم است
 بر این مدت تا هفتاد و یک سال بود و در آنجا که در زندان بود
 و در آنجا که در زندان بود و مردم نیز میگویند این شهید
 هفتاد و یک سال بود و در آنجا که در زندان بود و مردم نیز میگویند این شهید
 تا یک نفر از آنجا که در زندان بود و مردم نیز میگویند این شهید
 جان کرد و بارها بر او و در آنجا که در زندان بود و مردم نیز میگویند این شهید

سوال

میرزا حسین بهادر مرشد سزاگوئی فرزند امام حسین مسموم بود و در زندان بود

جواب

بر خودش و جانشینان او که در زندان بود و مردم نیز میگویند این شهید

سوال و جواب با میرزا زین العابدین درویش

س - از چه سلسله هستی ج - از سلسله شاه نعمت الله اولی س - بکی
 سر سپرده ج - پیش حاجی میرزا کوچک شیرازی س - چند وقت است
 داخل سلسله شاه نعمت الله شده ج - بیست سال است س - در این مدت
 بیست دو سال مجاهده کرده یا بر همین منوال باقی هستی ج - مجاهده
 نکرده ام و نخواهم کرد و بر همین صراط مستقیم هستم س - چند سال
 است در طهران هستی ج - سه سال و نیم میشود س - آقا میرزا کوچک

مرحوم که غروب کرد بعد از او بکی دست ارادت داده ج - بعد از او با
 میرزا کاظم طاروس س - او هم که غروب کرده ج - بلی بعد از او متوقف
 و هنوز دست ارادت بکسی نداده ام س - در این عالم امکان سیروسیاحتی
 هم کرده ج - بلی س - تازه چه دیده ج - تازه که قابل ذکر باشد
 ندیده ام س - از ظهور حسینی چه می شنوی ج - ابدأ با این حضرات
 مباشرت نکرده ام و نخواهم کرد س - چرا معاشرت نمیکنی مگر این شعر
 از خاطرت رفته بچشم گیر و حقارت نظر بخلق مکن که مردمان خدا
 ممکن اند در او باش ج - طالب مردمان حق هستیم ولی هنوز کسی مرا
 جنب نکرده س - شما این سلسله بایه را که سیر کردهاید خوب میدانید
 یابد ج - من خوبی از اینها ندیده ام باین واسطه که این طایفه با در اویش
 بد هستند س - کسانی که با در اویش بد هستند باطل و بی معنی میباشند
 یا خیر ج - بلی باطل و بی معنی هستند س - کسانی که بر باطل اند
 و ادعای حقانیت میکنند مثل میرزا حسینعلی بها که در حق خودش ظهور
 حسینی قائل است تا کفرش میدانی و شایسته لمن یا مسلمان و شایسته مدح
 ج - من کفرش میدانم س - پس لمن در حق کافر واجب است ج - بلی
 لمن در حق او واجب است بر بیانش و خودش و میرزا علی محمد شیرازی
 که ادعای ظهور قائمی کرد و بر میرزا حسینعلی که ادعای ظهور حسینی
 میکند لعنت خدا و نفرین رسول باشد

سوال و جواب با هر ترضی قالب تراش

س - پسر کی هستی ج - حاجی محمد باقر س - کجائی هستی
 ج - قمی س - چند مدت است که بعلهران آمده ج - پنجمه است
 س - خیال ماندن داشتی یا خیر ج - مقصود از گذشتن معاش بود اگر
 میگذشت میماندیم اگر نمیگذشت نمیماندیم س - برای چه شمارا آوردند
 اینجا ج - تا غروب روز اول که آوردند نیدانستم بعد ذکر شد دیدم
 مشتبه است س - چه ذکر شد ج - ذکر شد که مرا باسم بایی بودن
 آورده اند س - مگر شما از این سلسله نیستید ج - خیر س - چگونه
 میشود که شمارا بی جهت بیاورند سببی باید داشته باشد ج - دشمن خلافتی
 از ما ندید خواست ما را بدنام کند باین اسم کرد س - دشمن شما کی بود
 ج - نمی شناسم س - پس بچه جهت این خیال را میکنی ج - از این قرار
 که بشر هم دوست دارد و هم دشمن س - جای که بنای اتهام بود ممکن

بود بنوع دیگر اتهام کند ج - ممکنشان نبود س - همین حرفی را که تو میزنی که بنوع دیگر ممکن نبود که اتهام بزنند همین دلیل در حق تو مارا بشک می اندازد چطور رفع اتهام از خود میکنی ج - منکه نمیدانم چطور بکنم هر چه شما بگوئید من همانرا بکنم اگر مقصود این لعن کردن است که من بکنم بهر کس که میگوئید س - اگر چه گمان نمیکنم که توندانی ولی مطلب بایه را بتو بگویم که میرزا علی محمد شیرازی رفت بسکه آنجا اظهار کرد که من حضرت قائم هستم بعد از هفت سال در تبریز او را کشتند بعد میرزا حسینعلی بهاء از بغداد رفت بادرته اظهار کرد که من همان حسینی هستم که در کربلا شهید شد حال تو مثل حضرات بایه باین دو نفر اقرار داری و دعوی آنها را قبول میکنی یا خیر ج - تفصیلی را که ما بشنویم چه قسم میتوانیم بگوئیم حق است یا باطل از منی از هزار و سیصد سال قبل تا بحال باو میگویند که دین اسلام حق است هنوز قبول نکرده من چه نوع این مطلب را قبول کنم س - از منی اگر تصدیق نکرده مارا هم قبول ندارد و بقول تو هزار و سیصد سال است میشوند و تو اگر سابقه نداشتی چطور بمعض شنیدن ساکت شدی و مردد گشتی ج - مطلبی که در دستگاه دولت ذکرش بشود البته نباید انکار کرد س - تو میگوئی که من سابقه نداشتم پس از کجا میدانی ذکر این مسئله در دولت شده و دستگاه دولت کشیده ج - استنطاق دلیلش س - ما کسانی از تو عاقلتر داریم و دیده ایم که بواسطه آن علاماتی که از برای ظهور حضرت نوشته اند با اینکه ندیده اند همینقدر که رجوع بعقل خودشان میکنند این طایفه را لعن مینمایند تو یا با شعوری یا بی شعور اگر نیفهمی باید متابعت قول علما را نمایی و اگر عاقلی باید دلیل بخواهی از این انکار تو معلوم میشود که تو از این سلسله هستی ج - بنده بی شعورم س - پس باید متابعت قول علما را بکنی چنانچه آنها باین طایفه لعن میکنند تو هم لعن بکنی ج - بنده را مهلت بدهید س - تا چند روز ج - تا میرزا حسن شیرازی را ملاقات کنم محل امضای مرتضی قالب تراش

سوال و جواب باسید اسدالله ارسبی دوز

س - اسم پدر شما کی است ج - آقا سید اسماعیل قمی س - چند سال است که شما بطهران آمده اید ج - سه چهار سفر آمده ام و مراجعت کرده ام این سفر دوم است که بطهران آمده ام س - چند وقت است

داخل سلسله بایه هستید ج - بنده داخل همه سلسله شده‌ام پدر من بمن گفت که شما صلح کل باشید از این جهت با تمام ملل و مذاهب راه میروم س - کسیکه صلح کل داشته باشد باید با تمام ملل و مذاهب از کفار و غیره مخالفت و آمیزش کند تا صلح او ثابت شود شما این کار را میکنید یا خیر ج - بقدر قوه ممکن بشود باید بکنم س - کفار در شریعت ما نجس می‌باشند شما که خارج این دین نیستید چگونه با آنها آمیزش و مخالفت میکنید ج - پدر من نصیحت نمود که در شریعت اسلام مستقیم باش و در میان خارجه با احتیاط سیر کن س - لازم نیست پدر تو بگوید بحسب ظاهر حضرت رسول من هم مامشات میفرمود و این صلح کل عبارت بایه است مثل اینکه میگویند **لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم** ج - حضرت رسول با یهود معاشرت میکردند و خوانده‌ام که خارج مذهب در خانه حضرت رسول میرفتند تکلیف من این است که با همه کس راه بروم س - امروز تو مقلد کی هستی ج - امروز من مقلد حاجی میرزا حسن شیرازی س - مقلدین از مجتهدین متشرعین سلسله بایه را بد میدانند تو بد میداننی یا خوب ج - اگر سندش را به بینم که بد میدانند من هم بد میدانم س - حالا ما کار باینکه به میداننی یا خوب میداننی نداریم ولی من شما را آدم سیاحی میدانم از این طایفه چه دیدی و حرف تازه چه شنیدی ج - اینها میگویند این موعودی را که شما منتظر بودید آمد و رفت س - کی بود آن موعود ج - در کتب آنها رجوع کنید تا بشناسید و بفهمید س - کتاب آنها در دست من نیست اگر شما دیده‌اید بگوئید ج - اسم کتاب را بگویم س - هم اسمش و هم آنچه که در اوست ج - کتاب ایشان بیان است س - مذهب البیان را بفرمائید ج - بنده کتابی به نیتی از اینها بدست آوردم و قدری حفظ کردم این است بدیع حمد و ثنا و جوامع شکر و سپاس در گاه احدیت پروردگاری را سزا است که از بین کافه حقایق گویند حقیقت انسانیه را بدانش و هوش که تیرین اعظمین عالم کون و امکان است مفتخر و ممتاز فرمود و از نتایج و آثار این موهبت عظمی که در هر عصر و قریب مرآت کاینات را بصورت بدیعه و نقوش جدیده مرتسم و منظم نمود چه اگر بدیده پاک در عالم وجود نگری مشهود گردد که از فیوضات فکر و دانش هیکل عالم را هر دوری بجلوه و طوری مزین و بلطایف بخشایش جدیدی مباحی و مفتخر است و این است کبری خداوند

بی همتا در آفرینش بر جمله ممکنات سبقت و پیشی داشته و حدیث اول ما
خلق الله العقل شاهد این مطلب و در صدر ایجاد در هیکل انسانی من
 حیث الظهور مشغول گردید **یاک** و منزّه است خداوندیکه با شرافات انوار
 این لطیفه ربانیه عالم ظلمانی را غیبطه عوالم نورانی فرمود و اشرققت الارض
 بنور ربها **یاک** و منزّه است پروردگاری که فطرت انسانی را مطلع این
 فیض نامتناهی فرمود **الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه الیابن حال**
 ای هوشمندان بشکرانه این فضل اعظم باید دست نیاز بدرگاه رب بی انباز
 برافراخت و تضرع و ابتهال نمود که در این عهد و عصر صنوعات رحمانیه
 از وجدان نفوس انسانی طالع و لایح گردد و تا این نار موقده ربانیه که
 مودع در اقدار بشریه است مخموم نماند و این کتاب از دست یکی از
 بندهگان ایشان بدست من آمده است س - شما در حق ایشان مرددید یا
 معترف با بکلیه منکرید ج - بنده مرددم هنوز چیزی بر من معلوم نیست
 محل امضای سید اسدالله ارسی دوز

سؤال و جواب با ابوالقاسم

س - اسم پدر شما چیست ج - آقا عبدالله س - کجائی هستید
 ج - اصفهانی س - چند سال است در طهران ج - چهارده سال است
 س - کسب شما چیست ج - عطاری س - منزل شما کجاست ج - دروازه
 حضرت عبدالعظیم س - چند وقت است داخل سلسله بایه شده اید
 ج - داخل این سلسله نشده ام س - پس چرا شما را اینجا آورده اند
 و برای چه آورده اند ج - بتهمت بایی بودن س - شما را متهم کردند
 ج - بلی س - داخل این سلسله نیستید ج - خیر س - مگر اینها که
 بایی هستند بدند ج - نمیدانم ولی یکی دو نفرشان را که ملاقات کردم
 مردمان بدی نبودند س - اگر تو خوب دیدی از آنها چه وحشتی داری
 از اینکه شما را بآنها نسبت دهند ج - چیزی نفهمیدم چه وحشتی دارم
 س - تناقض حرف میزنی بکدفعه میگوئی بتهمت بایه آوردند بکدفعه
 میگوئی با یک دوتفر از اینها که ملاقات کرده ام خوب دیده ام بکدفعه
 میگوئی چیزی نفهمیده ام ج - ظاهر آنها را که ندیدم مردم خوبی بودند
 ولی در امور دین گفتگو نکردم که بدانم خوب هستند یا خیر س - اگر
 نصارا با تو بخوشروئی و بشاشی صحبت ندارد خوب آدمی است ج - چون
 داخل شریعت نبوی نیست من او را بد میدانم س - اینها که در سلسله

بایه هستند عامل بودند یاخیر ج - بلی هم بشریعت رسول عامل بودند و هم دعاگوی دولت هستند س - پس همچو کسی باید خوب باشد شما چرا میگوئید مرا بتهمت بایی بودن آوردند و اگر معنی بایی بودن این است اینگونه اشخاص بد نیستند ج - عقیده باطنیه اینها را نفهمیدم س - اگر تو نفهمیدی من از برای تو بگویم میرزا علیمحمد شیرازی آمد و رفت بمکه و اظهار قاههیت نمود از آنجا بتبریز آمد آنجا او را کشتند و از وقتیکه اظهار امر نمود تا وقتیکه کشته شد هفت سال طول کشید و ما حدیث داریم که قائم موعود از وقت ظهور تا وقتیکه کشته میشود چهل سال طول میکشد و الان هم میگویند میرزا حسینعلی بها که در عکاست ادعای ظهور حسینی مینماید و حال آنکه ظهور حسینی بعد از رجعت حضرت امیر و امام حسن است این عقاید باین دلایل باطل است یا خیر یا شما در این باب تردید دارید ج - من تردید دارم س - بچه گانه بتردید افتادهاید ج - باین کلمه که اگر نفسی بیاید و اظهار حجت کند باید همان امام بیاید و جواب او را بگوید زیرا که از برای امام حیات و ممات نیست

سؤال و جواب با ملا احمد کاشانی

س - اسم پدر شما چیست ج - آقامحمد رضا گدازنده یعنی مس آب کن س - چند سال است در تهران هستی ج - ده سال است س - چه کار میکنی ج - روضه خوانی و جنس بزازی هم از تاجر میگیرم میفروشم س - در مسجد بکه اقتدا میکنی ج - ملا محمدعلی کاشانی در سرچشمه بعاجی ملاعلی اصغر لواسانی در مسجد حاجی شیخ محمد حسن زیاده نماز قضا میخوانم دیگر بکسی اقتدا نمیکنم س - حضرات بایه بیجتهدی تا ندانند که از اهل خودشان است اقتدا نمیکنند ج - اینها را که من بایی نمیدانم که اقتدا میکنم و اینها آدم خوبی هستند س - مگر شما از سلسله بایه نیستید ج - خیر س - پس چرا شمارا گرفته اند ج - اشتباه شده است س - شما میرزا حسینعلی بها را خوب میدانید یا بد ج - معرفتی بعق او ندارم س - ادعای ظهور حسینی میکند یعنی میگوید من همان حسینی هستم که در کربلا شهید شده است ج - من همچو آدمی را ملمون میدانم س - تو میرزا علی محمد باب و میرزا حسینعلی بها را لمن و صب میکنی ج - بلی خودشان و متابعانشان را لمن میکنم س - بچه قسم لمن میکنی ج - بر همان میرزا حسینعلی بها و میرزا علیمحمد باب و متابعان

هر دو لعنت خدا باشد

سؤال و جواب با محمد حسین پینه دوز

س - کجائی هستی ج - اصفهانی س - برای چه بطهران آمده
ج - هشت نه سال است آمده ام کاسبی کنم س - چند وقت است داخل سلسله
بایه شده ج - بر پدر بایها لعنت منکه بای نیستم س - چه واداشته ترا
که بای لعنت کنی ج - مردم میگویند بد است من هم لعنت میکنم
س - اگر بای بد است مرشدش هم بد است تو چرا بای را لعن میکنی
و مرشدش را لعن نمیکنی ج - منکه مرشد بای را نمیدانم کیست که لعن
کنم اسم او را اینجا میشنوم س - لابد کسی که بد است مرشدش هم بد
است ج - من صبح تا شام فکر این هستم که صد دینار پیدا کنم باعیالم
بغورم ج - راست میگوئی ولی اگر بگوئی بای هستم کسی ترانیکشد
ج - بعد ویست و چهار هزار پیغمبر که من بای نیستم س - حال که بای
نیستی بر میرزا حسینعلی بها لعن کن ج - منکه میرزا حسینعلی بها را
نمی شناسم که لعن کنم اگر بکنفر دیگر لعن کرد منم میکنم س - میرزا
حسینعلی خود را آن حسینی میدانند که در کربلا شهید شده والان حضرات
بایه بر بیان او معتقد هستند و او را برحق میدانند ولی ما مسلمانها او را
کافر و باطل میدانیم ج - منکه نپر سیدم و ندیدم حالا میگوئید لعنش کن میکنم
س - من نیگویم بزور لعن کن مختاری میخواهی بکن میخواهی نکن
ج - من دیدم میگویند لعن کن چون بایها بد هستند چون میگویند بد است
لعنش میکنم س - من میگویم بد است لعنش میکنی ج - بگفته شاخیر

سؤال و جواب با مهدی باقر قزوینی

س - چه کاره ج - دیزی بز س - عیال داری ج - ده سال است
مرده است س - چند سال است بطهران آمده ج - بعد از ششماه که
شاه بتخت نشست آمده ام س - در این مدت باکی آشنا بودی ج - خیلی
از مردم مرا میشناسند از قبیل مجیدهاست بند و رجب بابو صفر کور بقال س - برای
چه ترا گرفته اند ج - بجهت بای بودن س - مگر میدانستند تو بای هستی
ج - من بای نبودم که بدانند س - از کجا ثابت کنیم تو بای نیستی
ج - از هر طوری که میدانید س - پس چرا این نسبت را بمن نمیدهند
و بتو میدهند ج - بواسطه اینکه دو سال قبل برادرم از اسلامبول آمد
تفتند بای است مرا هم گرفتند که بای هستی س - برادرت باکی در

اینمدت آشنا بود ج - او از مادر ما سوا بود متصل در مکاره و ارسیه بود س - بتو حرفی نمیزد ج - مردم میگفتند برادرت بایی است من باو میگفتم انکار داشت میگفت من رفتم چیزی نفهمیدم س - تو خودت چند وقت است داخل سلسله بایه هستی و متابعت میرزا حسینعلی رامیکنی ج - من هیچ میرزا حسینعلی را ندیده‌ام و متابعت نمیکنم س - چطور اعتقاد کنم که تو متابعت نمیکنی ج - باین قسم که من میگویم بر پدر میرزا حسینعلی و خودش و دینش لعنت و بر آن کسی لعنت که متابعت او را میکند و توی بیان ناحقش آتش گرفت

سوال و جواب با استاد حسن بناء

س - عیال داری ج - بلی س - چندتا اولاد داری ج - سه دختر دارم س - کجائی هستی ج - کاشانی س - اسم پدرت چیست ج - آقا عبدالکریم عطار در کاشان فوت شده است س - چند وقت است داخل سلسله بایه شده ج - هیچ وقت نشده‌ام س - از میرزا حسینعلی به اچه شنیده ج - هیچ نشنیده‌ام س - او را خوب میداننی یا بد ج - من نمیشناسم او را س - سبب اینکه میگویند بایی هستی چیست ج - من آمدم در منزل میرزا زین العابدین درویش که جراح هم هست چشم را معالجه کم باین اسم او را گرفتند آوردند من هم همراه او آمدم تا توی دیوانخانه حضرت والا مرا هم گرفتند س - تو خودت از مذاهب بایه اطلاع نداری که چه میگویند ج - خیر س - میرزا زین العابدین بایی است بتو حرفی نزده است ج - بون چیزی نگفت س - تو حالا بعقیده خردت طایفه بایی و سلسله بیانی و میرزا حسینعلی بهارا خوب میداننی یا بد ج - من بد میدانم س - بچه دلیل بد میداننی و ما هم بدانیم که تو اینهارا بد میداننی ج - هر کس همچو چیزی را میگوید هزار بار لعنت خدا بر او و بر همین میرزا حسینعلی بها که اعتقاد بر او دارد س - پس چرا در حضور حضرت والا لعن نکردی ج - من تا بحال با یک فراش تکلم نکرده‌ام و با یک پولیس هم کلام نشده‌ام بکمرتبه مرا بحضور پسر پادشاه بیارند در صورتیکه من زبان نداشتم و از گرسنگی و سرما حالت خود را نمیفهمیدم چگونه قدرت تکلم میداشتم این بود هرچه پرسیدند نتوانستم جواب بدهم

سوال و جواب با ابراهیم خان

س - اسم پدر شما چیست ج - پسر مرحوم میرزا ابوالحسن خان

ایلیچی س - سبب اینکه شما رفتید در خانه مانکیچی خبر کردید چه بود
 ج - چون ما تنخواهی داریم در هند بجهت تنخواه هند رفته بودم مانکیچی
 را بینم اورا ندیدم دوسه نفر گبر در آنجا بودند با دو نفر مسلمان صحبت
 از خال السلطان میکردند که خوب رفتار میکند بعد من گفتم شخص بزازی
 هم نقل میکرد که بایبها یک نفر از همکارهای مرا برده بودند بایب بکنند
 با او صحبت میداشتند دیده بود حرف بد میزنند و نسبت بملاهای ما بد
 میگویند قبول نکرده بود رفته خدمت آقای حاجی گفته بود چند نفر بایب
 مرا برده بودند بایب بکنند دیدم حرفهای بد نسبت بعلمای میگوبند و از آنجا
 رفته بود خدمت آقای آقا سید صادق تعریف کرده بود و از بایبها پرسیده
 بود که شما میگوئید قائم ظهور کرده دجالش کو گفته بودند دجالش آقا
 سید صادق و علمای دیگرند س - شما را چه باعث شده بود که در خانه
 مانکیچی گبر اینگونه صحبتها بدارید ج - سببش بی تربیتی اهل ایران
 است که وقتیکه بهم میرسند احوال میپرسند که چه خبر تازه دارید بن - کی
 از شما پرسید که چه خبر تازه دارید ج - دو نفر گبر و دو نفر مسلمان
 که آنجا بودند س - کسیکه کسی را نمیشناسد چرا می نشیند بعضی
 صحبتها میکند ج - آنها صحبت میداشتند منم صحبت کردم معطل شده
 بودم مانکیچی بیاید س - آدمیکه نوکری کرده و تربیت شده بی سابقه
 آشنائی چرا بعضی صحبتها میدارد ج - مرحوم امین الملک هم که سالهای
 سال تربیت شده بود با آن سن زیاد چرا کافندی را که قائم مقام از تبریز
 بشاه نوشته بود و شاه باو سپرده که بکسی نشان ندهد با وجودی که
 میدانست اگر بگوید سر سلطان است چرا بر خوم صدر اعظم گفت
 س - بواسطه خصوصیتی که بصدر اعظم داشت شما چه خصوصیتی داشتید
 که رفتید و گفتید ج - انسان جایز آنعطاست و من میدانستم که این سر
 است باید مخفی داشت مثل اینکه آن شاگرد بزاز بهم گفته بود س - آن
 شخص حکایت خودش را گفته بود دیگر حکایت دستگیر کردن بایبها را
 نکرده بود ج - من از کربلائی حسین بزاز شنیدم دستگیر نمودن بایبها
 را که گفتم س - او از برای شما گفت شما چرا در آنجا گفتید ج - من
 چه میدانستم که در آن مجلس بایب هست یا نیست بر خود میرزا علی محمد
 باب که ادعای قائمیت کرد و در تبریز کشته شد و بر میرزا حسینعلی بها که
 ادعای ظهور حسینی میکند والان در عکاست لعنت خدا و رسول باشد و زانش

را گامیدم سرتا پایش نجاست عمر و بر بیانش که ناحق است دیدم مذهب
من مذهب جعفری است و منکر این میرزا حسینعلی پدر سوخته زن قعبه
ملعون که برادر حاجی میرزا رضا قالی است و در عکاست و پدر سوخته بناحق
ادهای ظهور حسینی میکند هستم

سؤال و جواب با حسین کاشی دباغ

س - دکان تو کجاست ج - در دولت آباد س - پدرت کیست
ج - آقا صادق دباغ که مرده است س - کی ترا ارشاد کرد که داخل سلسله
بابیه شوی ج - علامه حسین بقال هر شب می آمد توی دکان ما غلیان میکشید
و تعریف از بابیه میکرد گریه میکرد میگفت این بابیه چقدر خوب هستند
من گفتم هنوز ادراک به پدر و مادر خود ندارم که شریعت محمدی دارند
چه میدانم که بابی کیست س - تو اینها را خوب میدانی یا بد ج - همه
عالم را خوب میدانم س - بابیه را خوب میدانی یا بد ج - من از کسی
بدی ندیده ام که بد بدانم و بد بگویم س - اگر کسی بتو بگوید میرزا
حسینعلی بها را لعن کن میکنی ج - من کسی را که نمیشناسم لعن نمیکنم

سؤال و جواب با استاد حسین نعلبند

س - پسر کی هستی ج - مرحوم استاد تقی کاشی نعلبند س - دکان
کجاست ج - دروازه حضرت عبدالعظیم س - چند سال است داخل سلسله
بابیه شده اید ج - من داخل اینها نشده ام س - بابی نیستی ج - خیر
س - بابی میگوئی نیستم اینها را خوب میدانی یا بد ج - من سر در نیاوردم
چه میدانم اینها بد هستند یا خوب س - هر کس شیعه اثنا عشری باشد
این طایفه را بد میدانند تو بد میدانی یا خیر ج - البته من شیعه اثنا عشری
هستم و بدین پدرم باقی میباشد س - من که شیعه اثنا عشری هستم هم
این طایفه بابیه را لعن میکنم و هم بد میدانم ج - منم که شیعه اثنا عشری
هستم عقیده ام همین است س - اسم میرزا حسینعلی را شنیده ج - نشنیده ام
س - در این چند روزی که در اینجا بودی هیچ نشیدی ج - ما حرفی نزدیم
که بشنویم س - شخص او را لعنت میکنی یا خیر ج - منم که نمیشناسم
که لعنت کنم من آن کسی را لعنت میکنم که بر خانواده نبوت اعتقاد ندارد
س - شهبادر کجا جمع بودید و با کی صحبت میداشتید و با کی مراوده داشتی
ج - با هیچکس مراوده نداشتم س - این عقاید را کسی بتو آموخت
ج - پدرم آموخته س - اهل شریعت اینها را بد میدانند کافر و ملعون

میدانند ج - من چه میدانم اگر هستند هستند من که سوادی ندارم هاگرد
نعلینند هستم

سؤال و جواب با ملامحمد عطار

س - پسر کی هستی ج - پسر حاجی عباس عرب و دکانم نزدیک خانه
میرالممالک است س - عیال داری ج - بلی س - اهل و عیال تو چند
نفر هستند ج - شش نفر هستیم دو عیال و یک دختر و یک پسر و خودم بامادر
س - چند وقت است در طهران هستی ج - ابوی من در طهران سکنا داشت
و من هم در طهران متولد شدم س - چند وقت است داخل سلسله باییه شده
ج - داخل نیستم ولی در دو سال قبل ملا رضانامی آمد بخانه ما منزل گرفت گاهی
شبها سؤال و جواب مختلفی میکرد از آن جمله اظهار ظهور حسینی میکرد
بنده هم رد کردم گفتم این حرفها معترضه است باین واسطه از خانه بیرونش
کردم بعد تا یکسال قبل دیدیم چند نفری باین اسم منسوبند بنده در صدد
سؤال و جواب بر آمدم دیدم از وقایع حقیقت مذهبی خودشان نمی گویند
هر قدر میگویند همین دلالت میکند بر خوبی تاشاطر محمد تقی نامی آنهم
آمد در دکان من گفت (فلان کس) بعضی از این صحبتها من هم از اینها
شنیده ام یکی دو شب در خانه ما نشستیم باهم صحبت کردیم بعضی از
صحبتها او داشت من رد کردم قدری من گفتم او رد کرد بعد در عقاید
حضرات خواست گفتم من اطلاع ندارم میرزا ابوالفضل هست او میدانند
بروید پیش او بعد ذکر کردند یک سیدی هم تازه آمده است کربلای محمد
گفت خوب است او را هم به بینیم یک مجلس هم با او بنشینیم یک مرتبه
باتفاق رفتیم منزل سید ساکت نشستیم کربلای محمد و سید سؤال و جواب
کردند بر خواستیم و بیرون آمدم الان عقیده من این است که اثنی عشری
هستم بر خارج دین محمد لعنت س - شما ظهور حسینی را قبول دارید
ج - بنده قبول ندارم و شك هم ندارم باینکه ظاهر شده باشد و اعتقاد من
این است که هنوز ظاهر نشده است س - اگر کسی بیاید بگوید من
همان حسینی هستم که در کربلا شهید شده قبول میکنی ج - بلی در صورتی
که عین الیقین حاصل بشود س - یعنی قبل از ظهور حضرت قائم
عین الیقین حاصل بشود ج - بعد از ظهور حضرت قائم و امیر المؤمنین و امام
حسن س - در ظهور حضرت قائم و امیر المؤمنین و امام حسن اعتقاد تو
چيست میگوئی ظاهر شده اند یا شك داری ج - بهالم یقین میدانم ظاهر

نشده اند س - اگر میدانی ظاهر نشده اند و یقین داری حال اگر يك نفر بیاید بگوید ظهور من ظهور حسینی است تو او را کافر میدانی یا خیر ج - بلی بعقیده من کافر است س - پس بشما کی را گفتند که ظهور کرده و میگوید ظهور من ظهور حسینی است ج - همین میرزا حسینعلی بها س - تو این شخص را کافر میدانی بعقیده خودت یا خیر ج - بلی من او را کافر میدانم س - همچو کسی را لعن میکنی ج - بلی س - چه قسم لعن میکنی ج - بر همان میرزا حسینعلی بها که در عکامی باشد و اینجا اسمش ذکر شد لعنت

سؤال و جواب با سید علی ارسی دوز

س - خانه شما کجاست ج - خانه قدیم کاشان و خانه جدید بیرون دروازه قزوین س - اسم پدر شما چیست ج - آقا سید رضی س - چند وقت است داخل سلسله بایبه شده ج - در کاشان شخص اردستانی بمن وارد شد گفت میهمان میخواهی گفتم چرا رفت يك شخص یزدی که میرزا جعفر نام باشد با میرزا زین العابدین نامی آورد ایشان از سخنان متفرقه گفتگو کردند و گفتند اگر تو بمیری و امام زمان خود را شناسی جواب جدت را چو خواهی گفت گفتم آن کیست گفتند جماعتی هستند که کلمات آنها صدق و حق است اگر حرف آنها را بشنوی دستتار میشوی من این مطلب را دنبال کردم در صدد تفحص بر آمدم با اینکه داخل نبودم معروف شدم تا قبله عالم مرا خواست سه سال و نیم در انبار حبس بودم من هم بعد که مرخص شدم گفتم حال که مردم در صدد اذیت من هستند کجا بروم رفتم بکاشان عیال را برداشتم آمدم در اینجا همین جا بکسب ارسی دوزی مشغول شدم س - در این مدت که تفحص کردی از اینها چه فهمیدی ج - تازه ندیدم س - این ظهور حسینی را که میگویند چه ظهوری است ج - میرزا حسینعلی را میگویند ظهور حسینی است س - یعنی میگویند حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و حضرت قائم ظهور کرده حال ظهور حسینی است ج - آنها را نمی گویند ولی میگویند ظهور حسینی است س - میگویند این همان حسینی است که در کربلا شهید شده است ج - بلی میگویند خودش میگوید من همان حسین هستم س - نفهمیدی بچه دلیل میگویند ج - خیر س - تو بآنها نگفتی که جد من حسین به از ظهور حضرت قائم امام حسن و امیر المؤمنین ظهور میکند ج - من عقلم نمیرسید بی سواد

هستم س - اگر کسی بیاید و بگوید من همان حسینی هستم که در کربلا شهید شده با آنکه ظهور حضرت قائم ع نشده باشد تو قبول میکنی یا اورا کافر میدانی ج - منکه ملائیمت بفهمم ملایان ما باید بفهمند دنبال نکردم بروم به بینم س - تو در حق میرزا حسینعلی بها بد قائلی یا خوب ج - من رفتم به بینم تا بد قائل باشم .

سؤال و جواب با مشهدی حسین عطار قزوینی

س - پسر کی هستی ج - پسر حاجی زکی س - چند سال است داخل سلسله بایبه شده ج - چند سال قبل شخص درویشی در قزوین بامن در اینباب صحبت کرد و من خودم پیش از آن شنیده بودم و هم میدیدم کسانی را میسوزانند و میکشند خیال میکردم که باید مذهبی باشد به تجسس بر خواستم رفتم تبریز پنجمه در آنجا بودم پول حلال از کسب پیدا کردم رفتم باسلامبول از آنجا بمکا رفتم مدتی در عکا بودم یعنی چهارده روز صحبت آنها علی بود نفهمیدم چون که سواد عربی نداشتم بعد مراجعت بقزوین س - اگر تو صحبت آنها را نفهمیدی نفهمیده مذهب آنها را قبول کردی ج - شما میگوئید قبول کردی منکه قبول نکردم در تردیدم س - آنها چه گفتند که ترا در تردید انداختند ج - آنها گفتند این شخص رجعت حسینی است و ظهورش ظهور حسینی است س - به این مطلب چه دلیل آوردند ج - بدلیل آن احادیث که قبل از این آمده است س - احادیث رجعت حسینی را قبل از ظهور قائم گفته اند هنوز که حضرت قائم ظهور نکرده است ج - چندی قبل که گفتند شخصی از شیراز ظهور کرد ادعای قائمی نمود در تبریز او را کشتند س - شخصی که رجعت حسینی برای خود ادعا میکند باید اعجاز حسینی هم داشته باشد چه معجزه برای شما آورده است ج - آنها دلیلی که می آورند میگویند در راه سیدالشهدا هفتاد و دو تن شهید شد در اینجا برای ما بیست هزار نفر کشته گردید س - جناب سیدالشهدا روز عاشورا نیزه بزمین خشک زد آب بیرون آمد اینها يك همچو معجزه دارند ج - حرفی که میزنند میگویند این مال قدیمی بوده حالا را بگوئید س - آنها که میگویند ما بدلیل و اخبار قبل میگوئیم رجعت ما رجعت حسینی است اگر اثناء اخبار قبل نباشد اینهم باطل است ج - شما استنطاق و سؤال از من میکنید و من فکر نان هستم که شش سر عیال دارم هفت هشت تومان مایه س - مکا

که رفتی خودت بها را ملاقات کردی ج - بلی یکمرتبه س - در این یکمرتبه هیچ با تو گفتگو نکرد ج - همین قدر بمن نگاه کرد گفت خوش آمدی ولی من هیچ از او سؤال نکردم س - کسیکه سه سال زحمت میکشد بمطلوب میرسد هیچ سؤال و جواب با او نمیکند ج - در مقابل شخص بزرگ من نتوانستم صحبت بدارم س - او نپرسید کیستی از کجا آمده بچه کار آمده ج - خیر همین گفت خوش آمدی دیگر اعتنا نکرد س - سیدالشهدا روز عاشورا با آن حالت جنگ صحبت با عرب بدوی فرمود تو اینهمه راه رفتی سبب چه بود که از تو نپرسید چه کاره ج - ما رفتیم سلام کردیم نشستیم دیگران صحبت میکردند بعد گفت فی امان الله برخواستم رفتم س - در آنجا چند نفر مرید دارد ج - آنجا جای کوچکی است شصت هفتاد نفر در آنجا مرید دارد ولی در اطراف زیاد دارد س - در این مدت که زحمت کشیدید آیا اینها را حق میدانید یا باطل ج - بطلان آنها که بهیچوجه بر من ثابت نشده و حقیقتشان هم این است که اینها يك حرف میزنند بتردید می افتم يك حرف شما میزنید بتردید می افتم بر فرض اگر هم کشته شوم قاصر کشته شده ام نه مقصر س - کسیکه باین مشقت و زحمت برخواست و رفت پیش مقصود دیگر قاصر نیست اگر از آنجا برگشت و باز در تردید بود آنوقت مقصر است ج - الان در تردید هستم

سؤال و جواب با میرزا حبیب الله

س - پسر کی هستی ج - پسر حاجی میرزا اسمعیل کاشانی س - پدرت از طایفه باییه بود ج - بلی س - خودت هم بمذهب پدرت هستی ج - خیر س - از سلسله باییه نیستی ج - خیر س - چطور شد که مذهب پدرت را قبول نکردی ج - من همیشه عقب بی عاری و کسب خودم بودم و همیشه از پدرم تنفر داشتم س - دلیل اینکه این مذهب را باطل میدانم چیست و میگوئی بایی نیستی ج - با آنها راه نرفتم و چیزی هم نفهمیدم س - هر کس که باین مذهب باشد بد میگوئی ج - بلی بر میرزا حسینعلی بها و بر باب و بر پدر خودم اگر باین راه بوده لعنت از امروز تا صبح قیامت

سؤال و جواب با مهدی نصر الله تنباکوفروش

س - اسم پدرت چیست ج - کر بلائی محمد حسین جهرمی س - چند وقت است در طهرانی ج - دوازده سال است س - چند وقت است داخل سلسله باییه هستی ج - من داخل اینها نیستم بر پدرشان لعنت س - سبب

اینکه این نسبت را بتو میدهند چیست ج - کسی که این ثبت را داد خودش
دومرتبه عرض کرد که این داخل نیست و من سی شاهی از بابت پول تنباکو
از میرزا ابوالفضل طلب داشتم اخوی هم طلب داشت کتابی که دیوان
شاه نعمت الله بود پیش ما گرو گذاشته بود یکروز برادرم گفت خانه مانکچی
صاحب سراغ کرده ام که منزل میرزا ابوالفضل آنجا است برو طلب خودت
و طلب مرا بگیر رفتم بکفران گرفتم دیگر نه از احکام و آداب دین بایه
اطلاعی دارم نه از خود آنها لعنت خدا بر آن کسی باشد که بشیراز شریعت
محمد مصطفی ص و یازده فرزندانش دیگر برا معتقد باشد بر پدر میرزا
حسینعلی بها و میرزا علی محمد باب و رؤسای ملت باب لعنت و سگ بریند
هر کس هم داخل در این ملت باشد

سئوال و جواب با حاجی آقا

س - پسر کی هستی ج - پسر محمد حسین کاشی س - ساکن کجا
هستی ج - شش سال است ساکن طهران س - چه کسب داری ج - قهوجی
هستم دکانم درب خانه حاجی ملاعلی است س - عیال داری ج - نه زن
دارم نه بچه در این شهر همشیره زاده دارم س - با چه نمره اشخاص راه
میروی و مراوده داری ج - هر کس که داخل قهوه خانه من شده با او مراوده
دارم مدتی هم درویش بوده ام هر کس سلام میکند جواب میدهم رد میشوم
س - چند وقت است داخل سلسله بایه شده ج - يك وقت که درویش بودم
درویش باقری بود بمن گفت اگر راه حق میخواهی باین راه داخل شو من
گفتم حق آثاری دارد اگر معجزه کرامتی داری بنما گفت من ندارم دیگری
دارد اداها میکند من هم جواب دادم که هر وقت مراجذب کرد اطاعت میکنم
س - حالاترا جذب کرده است ج - خیر س - اگر جذبیت نکند پس تو هم
داخل در اینها نیستی ج - خیر نیستم س - بچه دلیل میگویی نیستم
ج - اگر شخصی حرفی را بشنود و گوشش دهد که بداند حق است یا باطل
داخل آنهاست س - ما اگر داخل شریعت رسول الله باشیم باید باقوال و افعال و
اهمال آنها رفتار کنیم و پیغمبر ما با خبر داده بموجب اخباری که در دست ما هست
که بعد از من دوازده نفر فرزندان من جانشین من میباشند و آخر آنها
مهدی قائم است و بعد از آنکه ظهور کرد آنوقت رجعت را از سر تحمیکرد
و میرزا حسینعلی بها حرفش این است که رجعت حسینی کرده و حال آنکه
حضرت قائم ظهور نکرده و هر کس داخل شریعت پیغمبر باشد همچو کسی را

که قبل از اظهار حضرت قائم ادعای حسینی بکنند کافر مطلق میدانند شما
 اورا کافر میدانید یاخیر ج - هر کس خلاف قول رسول خدا ادعا بکند
 من اورا کافر میدانم س - از وقتیکه این حرف را شنیدی که چرا دنبال
 حق نیروی هیچ رفتی ج - هر دفعه که چند نفرشان را دیدم سؤال و
 جوابی کردم دیگر دنبالشان نرفتم س - تو یقین بر بطلان او داری یا
 شك بر بطلان او داری ج - من اورا ندیده‌ام که شك بر بطلان او داشته
 باشم س - چیز تازه که آنها میگویند چیست که مانشنیده‌ایم ج - آنها
 هم میگویند دروغ نگوئید زنا نکنید اگر بیش از این چیزی می‌شنیدم
 دنبال نمی‌کردم و قدم نمی‌زدم بیش از این چیزی نشنیده‌ام س - آنها نمیگویند
 آخر ما امام هستیم قطب هستیم در سؤال و جوابی که میکنند ج - آنها
 میگویند ما نداریم ما نیستیم او دارد ولی درویش باقر می‌گفت قطب است
 س - کشف و کراماتی که خودش دیده بود چیست ج - او بهی گفت منکه
 منکر نبردم که کشف و کرامتی بکند تو که منکر هستی برو تا بعبه تو
 کشف و کرامات کند س - این سلسله را خوب میدانی یا بدی یا مرددهستی
 ج - نه بدی آنها بر من معلوم شده است نه خوبی آنها

عبد شکر سکا رتقی
 نشان راه سر او را تا به نیت و سر
 دست حضرت و سر او را تا به نیت و سر
 رسیدن حضرت با به سر او را تا به نیت و سر
 از زمان علم به نیت و سر او را تا به نیت و سر
 از سر او را تا به نیت و سر او را تا به نیت و سر
 تا به نیت و سر او را تا به نیت و سر

تذییل

آنچه را مؤلف در مدت معاشرت و معریت و ریاست تبلیغیه اطلاع یافته
نیشتر محبوبان بوسیله لعن صریح از حبس نجات یافتند و آنها هم که لعن
نکردند پس از نجات از زندان هر کدام بطریقی متدرجاً بر بطلان امر آگاه
شده ککنار کشیدند حتی سید علی اکبر معروف به حاج سید مهدی که بقلم
بهاء ملقب با اسم الله الهدی شده بود بعد از فوت بهاء بر گشت با نهایت
خصومت حتی جزوه‌ئی که در رد میرزا عباس و مفاسد او نوشته بخط خودش
نزد مؤلف موجود است چون آنرا برای مرحوم مؤدب السلطان مدیر چهره نما
فرستاده بود که در روزنامه درج شود و آن مرحوم نزد بنده فرستاد ~~حک~~
بصورت کتاب منتشر کنه ولی من دیدم اسم بهاء را حسب العاده خیلی محترم
بلکه بصورت کفر آمیز نوشته مانند (جمال قدم ، طلعت احدیه و غیره) و تنها
حمله اش متوجه عباس شده صلاح ندیدم بصورت کتاب انتشار دهم تنها از
آن محبوبین کسیکه بر این امر ثابت ماند همان ملا علی اکبر شه میرزادی
(ایادی) بود آنها هم جهتش این بود که در این کمپانی دین سازی شریک بود و
استفاده مادی داشت دیگر شرح حال داماد و دختران و دامادها و اسباط و احفاد
او بماند برای موقع مناسب (آیتی)

www.ketaboo.com

استهلال قبل از استدلال

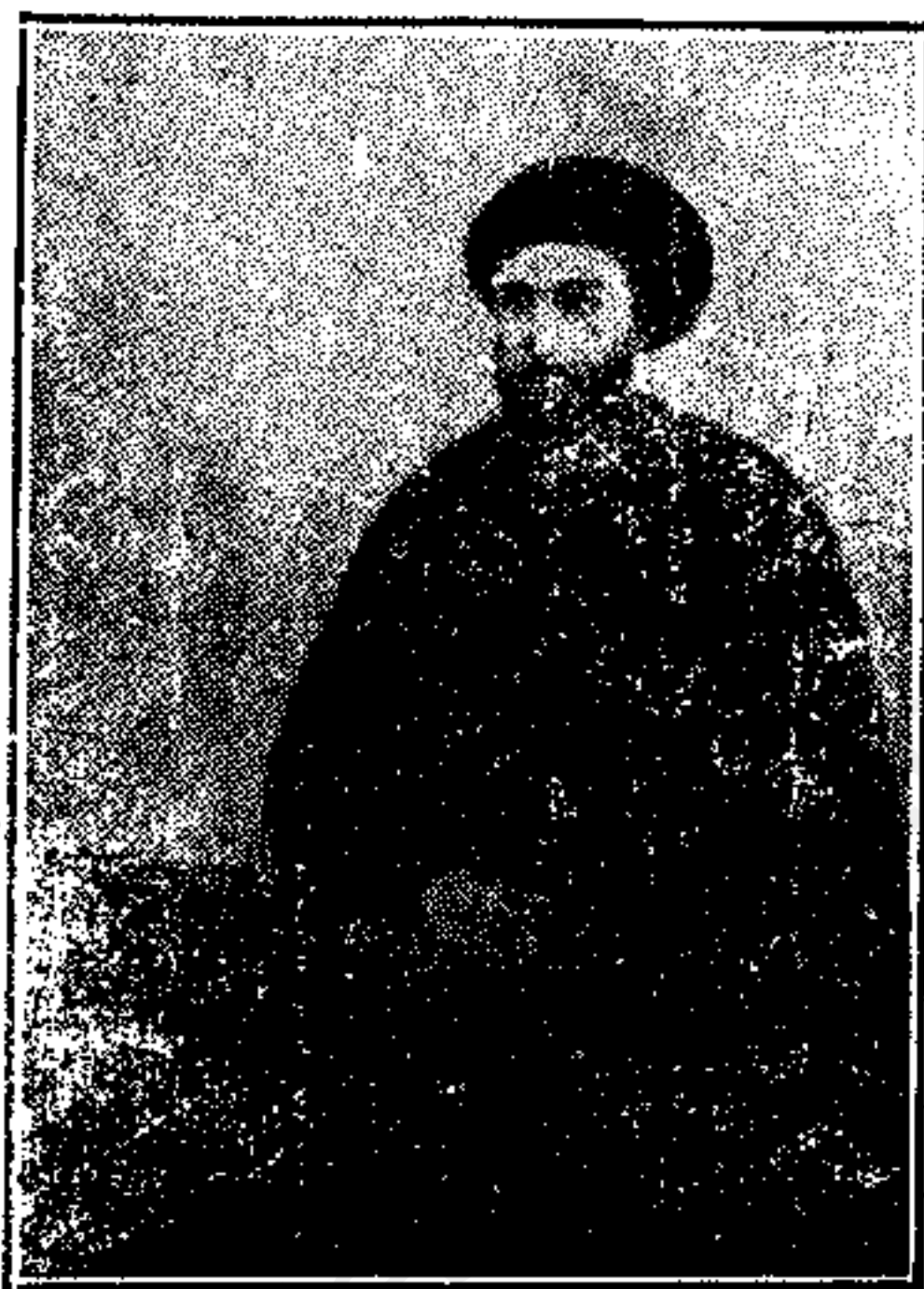
زهی آفریننده که آدمیزاده را هر شکفتی در نهادش نهاده و از هر شگرفی بهره ژرفش داده مالك ملكات خوب و بدش کرده و صاحب صفات فرشته و دد

همانا سفتی از در و صدف و زروخزف بهم آمیخته و مشتی از عنبر و خاک و عنبر و خاشاک درهم ریخته و بیخته و بشرش نام نهاده و بغیر و شرش راه گشاده است! آری بشر که گاهی چون انسانی صامت است و وقتی خود حیوانی ناطق معیون غریبی است و اعجوبه عجیبی که روزی سر بر زمین سپرده بنده کمین شود و شبی با بر ملك سترده هنر ملك گردد گاهی در حلقه بندگان نشیند و دمی در خرقة خود جز خدا نبیند! شام، زمزمه پرداز (قل كل من عند الله) است و بام عربده انداز (انسی انالله) گهی گوهر فهمش بسکسار و هم شکسته و رشته شرافتش بمقراض خرافت گسته دم دیگر هر موهوم را بر طاق نسیان زند و هر معلوم را نطق انسان کند آنجا صدق (اولئك كالانعام بلهم اضل) شود و اینجا از مفاد (واقعه کرمنابنی آدم) اعلا واجل گردد دمی بنمی خود را میراب شمارد، دمی یمی را سراب پندارد (لیؤلغه)

بر آسمان خرد بردبان آمالی است	که بر فراز یکی پایه پایه دگر است
هزار رتبه تو پیموده و در نسبت	بر تبه های فراتر عنوز مختصر است
بزیر پانهی ارصدهزار کس در علم	هنوز پای هزاران کسست بفرق سراسر است

هر آنکه خیره کار است او خیردار است

که هر که را خیر است او ز خویش بیخبر است
 آری در میان اینهمه گوهر و خزف و در و صدف که از فهم و فهم آمیخته و نیرو و سهم و علم و جهل و صعب و سهل و معو و صعو درهم آمیخته و انسان همه را مشعون است یکدانه لؤلؤ مکنون است که تلالاء آن بشر را رهنمون است و يك گوهر شب چراغ در خزانه دماغ است که از فروغ آن بی دروغ توان راه را از چاه و کفش را از کلاه شناخت و نام شریفش عقل و خرد است که ممیز خوب و بد است بشرط آنکه بدست خویش بر آن سرپوش نهد و بسخن غولان راه زن گوش ندهد چه انسان در عین اینکه خود را پیرو هادی داند و رهرو راه آبادی یعنی ره فرسای راه خرد و دانش شناسد و مرحله پیمای منزل هوش و بینش خود بنمود راهش کج افتد



عکس میرزا علی محمد شیرازی - باب یا ارباب باب الباب!

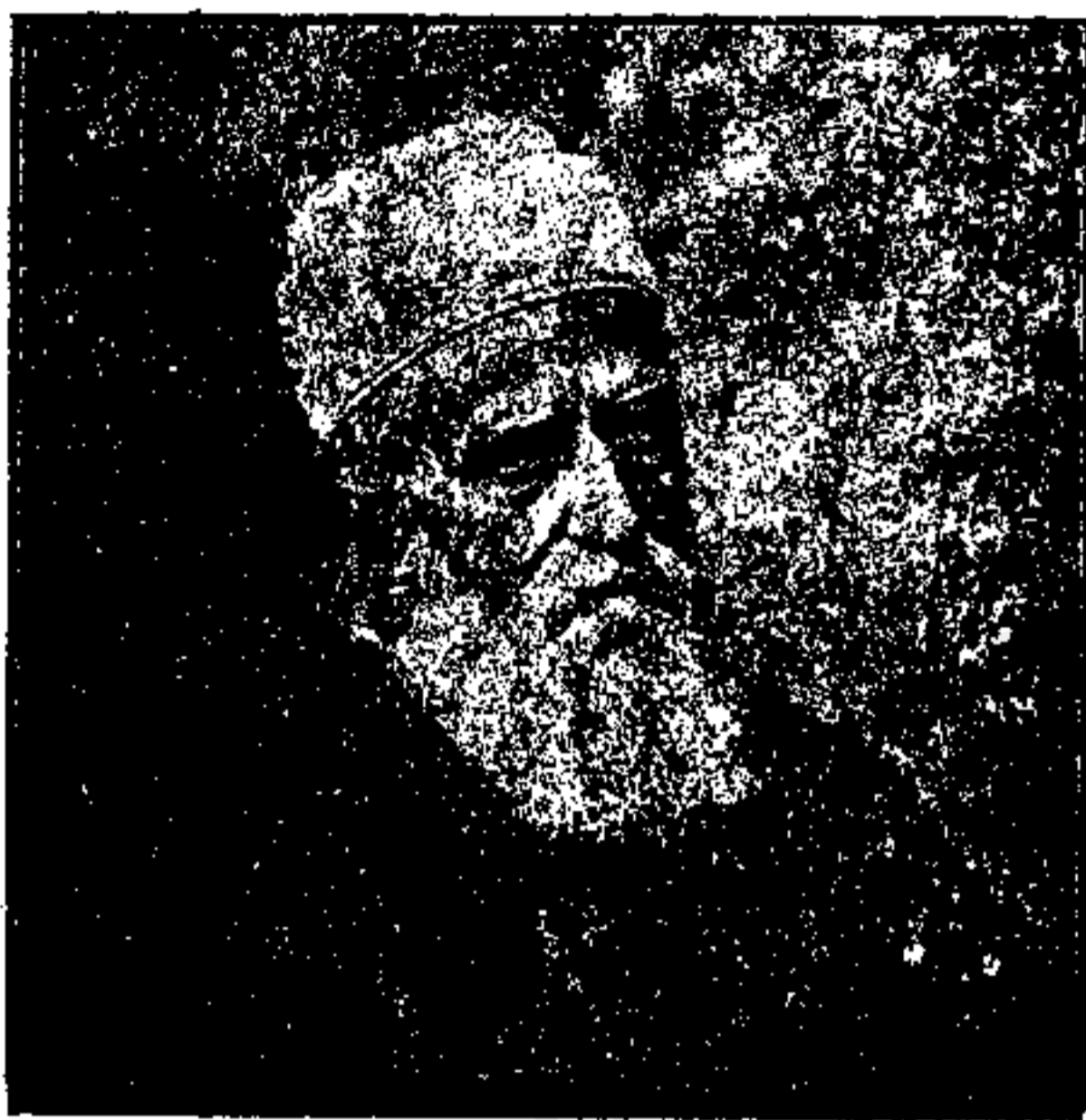
این شخص در سنه ۱۲۶۰ هجری ادعای ذکریت کرد (یعنی مفسر قرآن) در ۶۱ - ادعای باییت کرد (یعنی نایب امام غایب) در ۶۲ - داعیه مهدویت کرد - در ۶۳ داعیه نبوت کرد در ۶۴ داعیه ربوبیت کرد - در ۶۵ داعیه الوهیت کرد - در ۶۶ تمام دعاوی خود را منکر شده توبه کرد و توبه نامه نزد ناصر بن شاه فرستاد - و در همان سال بدار مجازات آویخته و در تبریز مقتول شد و طریقتش معوج چندانکه صبحگاهی خویش را در مغازه وهم به بند و یا در خرابه جهل مشاهده کند (پس بهر دستی نباید داد دست) بلی افسوس در اینست که نام آن گوهر شب چراغ منشأ افتخار هر بی بضاعت شود و مبدأ اقتدار هر پر بدالت گردد. هر کرا بهره از آن کمتر باشد عربده اش بیشتر شود و از ایشرو نوشش بر جگر خردمندان بیشتر گردد که بینند هر پستی خود را مالک آن لؤلؤ لکلا داند و هر تهی



عکس میرزا حسینعلی بهاء یا - روی جمال مبارک در جوال مبارک!

این شخص در دوره حیات باب مرید او بود - بعد از قتل باب مرید
جانشین او صبح ازل شد (که برادر خود بهاء بود) - پس از اطاعت ازل
وامر باب هر دو خارج شده خود سری آغاز نموده بر خلاف نصوص کتاب
باب اول ادعای من بظهوری کرد دوم ادعای رجعت حسینی کرد بعد ادعای
رجعت مسیح کرد - بعد ادعای ربوبیت کرد - بعد ادعای الوهیت کرد - در
آخر منکر الوهیت و نبوت شد و خدا و انبیاء را استهزاء نموده گفت همه
انبیاء بر در من ساجدند و همه خدایان مخلوق امر مانند او در سنه ۱۳۰۹
هجری در عکا پس از ۲۲ روز ابتلا بمرض زحیر از دنیا رفت .

دستی خویشرا صاحب این کالای والا خواند و حالت آنکس در نزد دانایان
بعال کور و کر و برهنه ماند که در این نظم منظوم است و مصداقش
معلوم. (مؤلفه)



عکس عبدالبهاء

نظم

کردند گتر ز راه دوری
يك قنقله بینم از ره دور
من میشنوم ز پای ایشان
دارند چو من تمام در بر ا
رسم و ره مفسان همین است
بدهد خیر و خیر ندارد
دل بر سختیات او نبندند
نشینده سخن فروش باشد
بنالد همه دم ز جامه زر
آویزه گوش خود هم این بند
تا دیده بین بساط بینش

کوری و کوری و مرد عوری
گفت آنکه زهر دو دیده بد کور
گر گفت بلی صدای ایشان
وان برهنه گفت جامه زر
آری صفت خسان چنین است
آنکس که بصر بسر ندارد
بکار یاب بصر بر او بخندند
وانکس که نه اهل گوش باشد
وان عور برهنه پای تا سر
بیدار شوای یگانه فرزند
تا دیده نجسته ز دانش



عکس شوقی ربانی

کت قصه گوش خود فراموش
زشت است سخن ز رخت زیبا
آنکه بگذار پا به بازار
بی سر منمای سر فرازی
هر کوری هادی سبل نیست
بی مایه یقین بدان فطیر است

تا باز نگشته گوشت از هوش
تا نیست ترا لباس دیبا
سرمایه خود بدست باز آر
بی کله مکن کلاه بازی
هر کودن کود عقل کل نیست
این نکته نغز دلپذیر است

خدا و قلب

خدائی را بدرستی پرستیم که در دل شکسته متمکن است و واجبی را
بواجبی ستائیم که شناسائیش غیر ممکن برخی گویند خدای ناشناس چه اثر
دارد و از حمد و ثنای چه ثمر زاید؟ پاسخ اینکه اثر و ثمر تابع شناسائی نباشد
دار و مشر است اگرچه دردمندش نشناسد و آفتاب مؤثر است اگرچه متأثر
بازش نداند. آری اشعه آفتاب در حیات کاینات تأثیرات مهمه دارد در
حالتیکه قاطبه موجودات از اثرات آن بی خبرند مگر انسان که اندکی از
آن خبردار گشته و بوسف آن پرداخته با وجود این فیض آفتاب نسبت بعارف
و عامی و جماد و نامی یکسان است و تأثیر این آگهی در انسان است نه در
آفتاب تابان (مادح خورشید مداح خود است)

برخی گویند آنچه بدیده نیاید عقیده را نشاید. پاسخ اینکه عقل نادیدنی
است و پسندیدنی برخی گویند هرچه را طول و عرض و عمق نامعلوم است
وجودش موهوم است پاسخ اینکه سر طبیعت چیست و طول و عرضش
معلوم بر کیست

پاریسی دانی در پاریس گفت خدا وجود ذهنی دارد نه عینی گفتم چون
بوجودش معترف شدی کافی است چه اگر وجودش ذهنی و عینی آن مساوی
است ما و شما قبل از دیدن پاریس آنرا بوجود ذهنی میشناختیم و چون آنرا
دیدیم بوجود عینیش میشناسیم و در هر دو حالت وجود پاریس علی السوی است
منتهی يك وجود قابل تعین است و دیگری غیر قابل تعین .

گفت بعکم عقل هرچه ذهنی و غیر قابل تعین شد موهوم است گفتم
عقلی که حکم بر این قضیه شد وجود خودش ذهنی و غیر قابل تعین است. پس
بقول شما عقل موهوم است این موهوم مسلم که عقل شماست حاکم بر موهوم
بودن معلومی مسلم که خدای من است نتواند بود اگر حاکمی غیر از او
دارید بیارید تا بتصدیق او بتکذیب هم پردازیم. باحث خندان شد و ببحث پایان
یکی گفت اینکه میگویند خدا در دلهای شکسته است معنی آن اینست
که دلهای ضعیف برای خود خدائی آفریده و در خانه خویش جای داده
گفتم اگر قلب شکسته ضعیف هنر آفرینش و خلاقیت داشت قوت برای خود
میآفرید تا از ضعف برهد .

گفت پس خدا در دل است یعنی چه ؟ گفتم یعنی دل انسان خدای خویش

راجسته و بدو پیوسته و اینست معنی وجدانی که شب و روز میگوئی و نهیدانی
(ابن یسین گوید)

او در دل منست و دل من بدست او * چون آینه بدست من و من در آینه
پس از ادای براهین مذکور که غالباً ادله نقضیه است با برهان
لجبی گفتش عزیزا خواه دل انسان خدائی برای خود آفریده و خواه خدا
دل انسانرا آفریده و در آن جاگزیده باشد هر دو یکی است و در هر دو
صورت خدا در دل است و دل بدو محتاج و هرگز نتوان خانه را از مالک و بانی
یا مدعو بنگهبانی که محل نیاز است باز داشت بلکه باید دل را بدادار
گذاشت و مطلوب را بطلب روا داشت که کار این خانه خدا بدون آن خانه
خدا زاراست و بنیانش ناپایدار

و وجدان

جوجه سر از تخم بر آورده هنوز دانه ندیده بلکه شاید نیمی از
جثه اش هنوز پابند بیضه است ممهدا منقار بر زمین میزند و دانه می طلبد.
این طلب ثابت میکند که دانه وجود عینی دارد نه ذهنی. مولود سر از
دریچه رحم سر بر آورده دهانش چون مفتخواران باز و در طلب پستان در
تک و تاز است در حالیکه هنوز پستانی ندیده و شیرینی نچشیده همان
طلب مولود وجود عینی شیر و پستانرا مثبت است قلب انسان کم از
آن جوجه و مولود جدیدالولاده نیست. بعضی اینکه قلب آدمی بالغ شد
در طلب آفریننده خود بر آمده او را بصرف وجدان مییابد و مونس
خود می انگارد اگر چه نشناخته باشد خواهید گفت باو آموخته اند.
ولی این تصور غلط است زیرا آموزنده خودش هم در سلك همین معلم
بوده و ما قلوب آموزندگان را میگوئیم که حسشان قوی تر بوده و آفریننده
خود را بوجود عینی یا ذهنی جسته و بدیگران داده اند اگر چه بصورت
ابهام و حیرت بوده و هر چند خودشان رب زدنی فیک تعیراً سروده اند
و معنی وجدان جز این نیست که انسان امری را یافته باشد بی ادله منطقیه و
بدون مقدمات علییه پس طلب آدمی مر خدای را مثبت این مدعاست
حککه خدا جوئی امری طبیعی است و توجه انسان بخدا دلیل است بر اینکه
خدا پرستی امری است وجدانی (یافتنی) و امر طبیعی و وجدانی بی حقیقت
نتواند بود. دکتری آلدانی را شنیدم که گفته است کسانی که میخواهند

الوهیت و نبوت و بالاخره روحانیت و دیابت را ثابت کنند مانند اینست که بگویند حرفهای وحشیهای دنیا مطابق علم و عقل است پاسخ اینکه تصدیق این سخن مستلزم آنست که تمام اهل عالم را از قدیم و جدید وحشی و بی علم تصور کنیم بااستثنای يك عده بسیار کمی که حتی آنها را هم با عينك دوربين باید پیدا کرد و عقائد مبهمه شان را از تحت الفاظ بقرائن باید شناخت ششصد ملیون بودائی و چهار صد ملیون مسیحی و سیصد ملیون مسلمان و شش ملیون کلیمی از این وحشی گری که دکتر آلمانی گفته است بیرون نیستند سایر مذاهب کوچک از رسمی و غیر رسمی هم داخل در این قضیه اند !! آری ما میتوانیم سخن دکتر را در زوائد و اضافات که بر مذاهب طاری شده تصدیق کنیم و بگوئیم در ادیان و مذاهب و عقاید بسیاری است که مخالف عقل و علم و منبسط از خرافات پرستی ملل است و در آن مقام بتوحش يك طبقه از مردم اعتراف نمائیم ولی نمیتوانیم عقیده خدا پرستی را که همه در آن شریکند و حتی حکمای بسیار در رأس آن عقیده قدیماً و جدیداً واقع شده اند قیاس بر سایر عقائد ملل نموده برخدا پرستی ایشان هم انتقاد نمائیم زیرا فقط در ادیان و مذاهب توحید یعنی خدا پرستی يك عقیده مقدسی است که نفش در همه جا بهمه کس راجع است و حتی برای تربیت عقل و توسعه علم پر نفع و بی ضرر است خواه خدا وجود ذهنی داشته باشد یا عینی و خواه او آفریننده قلب بشر باشد یا قلب بشر بقول آن معترض آفریننده او و تنها چیزیکه در مذاهب قابل تقدیس است همین توجه بخدای غیب است و در این عقیده اکثریت بشر را با اکثریت عقلانی میتوان تعبیر کرد آفرین بر آن کس که گفت حتی علم يك وقت بدیواری منتهی میشود که باید نام خدا را بر آن دیوار نوشت یعنی جز این نام پاك چیزی نتواند آن سد محکم را شکست .

استطراد

در میان اینهمه عقائد و عواید و حشور و زوائد بدترین عقیده، عقیده کسانی است که يك سنك یا فلز یا حیوان و یا بالاخره يك انسان را جانشین آت خدای غیب کرده او را پرستش نموده حوائج خویش را از او بطلبند . هرچه توحش تصور شود حد اعلايش در این طبقه از مردم است .